

پویایی جلوه‌های سیاست جنائی در حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت

شادی عظیم‌زاده*

چکیده:

سابقه طولانی خشونت علیه زنان در جوامع انسانی، اعم از جوامع پیشرفته یا در حال توسعه، به تدریج اتخاذ تدابیری برای توقف یا به حداقل رساندن خشونت‌های مبتنی بر جنسیت را، به عنوان حرکتی نهادینه، وحدت‌بخش و پویا فراهم ساخته است. از این رو، امروزه هدف فعالانِ احقاقِ حقوق زن، شناساندن زنان به عنوان یکی از مهم‌ترین گروه‌های بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر و در نتیجه، شناسایی راهکارهایی است که با پیش‌گیری از وقوع یا تکرار خشونت، به بهترین شکل ممکن، از زنان بزه‌دیده حمایت کنند. این مقاله با روی‌کرد خاص به حمایت از زنان بزه‌دیده، ضرورت پویایی و نقش فعال نهادهای نظام عدالت کیفری و جامعه مدنی را، در قالب جلوه‌های تقنینی، قضائی، اجرایی و مشارکتی سیاست جنائی مطالعه می‌کند.

واژگان کلیدی:

خشونت، خشونت علیه زنان، سیاست جنائی، نظام عدالت کیفری، پلیس متخصص، قضات آموزش‌دیده، خود - ایمن‌سازی، جبران فوری خسارت.

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران.

مقدمه:

خشونت^۱ که در لغت آن را «پر خاش و سخت گیری» [۱۲: ۱۴۲۵] یا «به کارگیری قدرت فیزیکی توأم با خشم و عنف و بی حرمتی» [۲۰: ۱۶۰۱] معنا می کنند، عبارت است از؛ سوء استفاده از قدرت در جهت اعمال فشار بر دیگران با هر وسیله اعم از ضرب و جرح، ایذاء روحی، رفتارهای جنسی به عنف و هرگونه تهدید و توسل به قدرت با هدف اثبات برتری و دست یابی به خواسته های فردی، به نحوی که احتمالاً باعث آسیب های مشخصی به قربانی خواهد شد.»

خشونت به تناسب اینکه در کجا و در چه زمانی و نسبت به چه کسانی رخ دهد به انواع گوناگونی تقسیم می شود. برخی جرم شناسان انواع خشونت ها را در برابر هم قرار می دهند؛ «۱- خشونت ساختاری (اجتماعی)، در برابر خشونت فردی ۲- خشونت آشکار، در برابر خشونت پنهان ۳- خشونت هدفمند، در برابر خشونت بدون هدف ۴- خشونت فیزیکی، در برابر خشونت روانی [۲۶: ۳].»

با وجود تقسیم بندی های فوق می توان نوعی خشونت را براساس نوع بزه دیده تعریف کرد و به خشونت های مبتنی بر جنسیت توجه داشت و به این ترتیب به خشونت علیه زنان رسید.

خشونت علیه زنان حقیقتی است که در مباحث جرم شناسی و بزه دید شناسی، نمودی برجسته تر از سایر انواع خشونت ها یافته است. در حالی که، کودک آزاری، سالمند آزاری یا حتی خشونت های روا شده بر اقلیت های قومی، نژادی، مذهبی، آوارگان جنگی و ... در سطوح گوناگون خشونت قرار می گیرند، جوامع بشری، اعم از پیشرفته و در حال توسعه، از دریچه ای خاص، خود را نگران خشونت های روا شده بر زنان بزه دیده نشان می دهند. تلاش برای تقلیل این پدیده، نه تنها به

دل مشغولی مدافعان سرسخت حقوق زنان بلکه به نگرانی جامعه جهانی تبدیل شده و همگان در پی یافتن راه‌حلی مشترک به تکاپو افتاده‌اند.

«خشونت علیه زنان که متضمن هرگونه عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت می‌باشد لزوماً یا محتملاً موجب آسیب یا رنجی جسمانی، جنسی یا روانی بر زن خواهد شد و تهدیدی برای ایجاد محرومیت یا محدودیت آزادی اوست که در حیات اجتماعی یا در قلمرو زندگی خصوصی زن رخ می‌دهد.» [۲۹۲، ۲۹۱: ۸]

متوقف کردن یا به حداقل رساندن این واقعیت اجتماعی، مستلزم توانمندسازی کل ساختار جامعه در احترام به اندیشه‌های شایسته‌سالارانه و نفی هرگونه تبعیض جنسیت‌مآبانه و تمسک به سیاست جنائی نوین خواهد بود.

مقاله حاضر، در طی دو فصل درصدد تبیین سازوکارهای سیاست جنائی جهت حمایت از زنان در دو مرحله پیش از وقوع خشونت و پس از آن است. از آنجاکه توجه خاص به مفاهیم موسّع بزه‌دیدگی و سیاست جنائی، ما را در توسل به راهکارهای پیش‌گیرانه و حمایت‌گرایانه در مورد زنان یاری خواهد رساند، فصل نخست این مقاله بر پایه مفهوم بزه‌دیده بالقوه^۲، یعنی زنان مستعد بزه‌دیدگی [۱۶: ۱۵]، و در نظر گرفتن سازوکارهای عدالت کیفری، به‌ویژه در قالب سیاست جنائی تقنینی و اجرایی و با همکاری و مشارکت نهادهای مردمی و دولتی (سیاست جنائی مشارکتی)، ضرورت پویایی ساختار جامعه را در حمایت از زنان در معرض خشونت مطالعه خواهد کرد. در فصل دوم نیز لزوم نقش فعال نهادهای عدالت کیفری مخصوصاً در راستای سیاست جنائی قضائی و همکاری تنگاتنگ آنها با نهادهای مشارکتی غیرکیفری جهت حمایت از زنان بزه‌دیده و

2. potential victim

جبران آثار بزه‌دیدگی آنها بررسی خواهد شد تا در مجموع، لزوم این پویایی یا فعالیت مستمر کلیه ارکان جامعه در مسیر ارائه خدمات حمایت‌گرایانه به زنان در قبال خشونت به نحوی ملموس‌تر نمایان گردد.

فصل یکم: سازوکارهای حمایتی پیش از بزه‌دیدگی زن

از مرحله تهدید به خشونت تا قبل از فعلیت یافتن آن، زن وارد فرایندی خواهد شد که نیازمند اقدام فوری، ضروری و بهنگام نهادهای اجتماعی است. «نهادهای اجتماعی» عمدتاً ارکان مختلف جامعه از جمله، نهادهای تقنینی، قضائی، اجرائی و مردمی را در بر می‌گیرد.

سیاست جنائی به عنوان تدبیر، چاره‌اندیشی یا توسل به راهبرد کنترل جرم، در صدد تامین منافع سه‌گانه بزه‌کار، بزه‌دیده و جامعه است و صرفاً برای این مهم، خود را محدود به مرحله وقوع بزه نمی‌کند بلکه با توسل به راهکارهای پیش‌گیرانه، قبل از وقوع خشونت به کنترل آن و حمایت از بزه‌دیدگان بالقوه نیز می‌پردازد از آن‌جا که سیاست جنائی برای مهار خشونت فقط به سازوکارهای موجود در عدالت کیفری بسنده نمی‌کند، امکان توسل به نهادهای غیرکیفری اعم از دولتی و غیردولتی جهت مهار خشونت و کاستن امکان خشونت‌دیدگی نیز همواره مهیا می‌باشد.

بدین‌سان، حمایت از زنان پیش از وقوع خشونت از دو جهت قابل تأمل است. نخست، بررسی امکان پویایی و فعالیت نهادهای عدالت کیفری، که در آن، نقش فعال قانون‌گذار از حیث قانون‌نویسی مبرا از هرگونه اندیشه‌های مردسالارانه و تصویب مقررات حمایتی ویژه زنان به جای قوانین جرم‌زا و خشونت‌گرا علیه آنان حائز اهمیت بوده، و در کنار آن، نقش اجرائی نهادهای عدالت کیفری به ویژه پلیس و نیروی انتظامی برای رویارویی سریع و بهنگام،

علیه موقعیت‌های آستن خشونت از اهمیت بسزایی برخوردار است. علاوه بر این، تدابیر نهادهای مردمی در راستای مشارکت و مساعدت به نهادهای عدالت کیفری نیز بر ارزش پویایی سیاست جنائی مشارکتی خواهد افزود.

مبحث یکم: سازوکارهای عدالت کیفری

عدالت کیفری^۲ شامل مجموعه‌نهادهایی است که وظیفه سرکوب، اصلاح، درمان، پیش‌گیری و کلیه تدابیر ناظر بر کنترل بزه را بر عهده داشته و به این نحو به مدیریت و اجرای عدالت کیفری در یک جامعه اقدام می‌نمایند [۱۶: ۳۱]. بنابراین عدالت کیفری، نظامی است که صلاحیت سنتی مردمی در رابطه با جرائم را با پیدایش دولت از آن خود کرده و به نام زیان‌دیده (جامعه، بزه‌دیده ...) و در دامنه‌ای وسیع به اجرای عدالت می‌پردازد، و از این رو، وظایف قانون‌گذاری، اجرای مجازات و ترمیم خسارات بزه‌دیده را بر عهده دارد [۱۵: ۵۶]. شاید بتوان گفت که پس از گسترش آموزه‌های جرم‌شناسانه و اشاعه مفهوم نوین سیاست جنائی، سیاست جنائی از رهگذر نظام عدالت کیفری و با اتخاذ یک استراتژی سازمان‌یافته، علمی و سنجیده می‌تواند به قانون‌نویسی و اجرای قوانین در مسیری پردازد که نه تنها منافع جامعه را تأمین کند بلکه به اصلاح و بازسازی اجتماعی بزه‌کار و ترمیم کامل شرایط بزه‌دیده بینجامد.

اما با در نظر گرفتن مفهوم موسع سیاست جنائی که پیش‌گیری را نیز در برمی‌گیرد، وظایف نهادهای عدالت کیفری صرفاً معطوف به مرحله قبل از بزه‌دیدگی نخواهد شد بلکه باید به فعال‌سازی کارکردهای مؤثر عدالت کیفری در بازدارندگی از وقوع خشونت نیز گسترده شود.

در مسیر این پویاسازی، دو سازوکار مهم یعنی تلاش جهت به حرکت درآوردن نهاد قانون‌گذاری برای حمایت از زنان در معرض خشونت، از یک سو، و فعال کردن نیروهای انتظامی جامعه به عنوان بازوان اجرایی جهت خارج‌سازی سریع زنان از چرخه خشونت، از سوی دیگر نقش دارند.

گفتار یکم: لزوم عملکرد پویای قانون‌گذار (سیاست جنائی تقنینی)

امروزه سازوکارهای پیش‌گیرانه بزه‌دیده‌شناسی معطوف به آن است که هرچه بیشتر از میزان بزه‌دیدگی و آماج‌های مستعد تعرض بکاهد و در حمایت از بزه‌دیده بالقوه، خطر مذکور را تا آنجا که ممکن است به حداقل برساند. نخستین گام در این مسیر بی‌تردید تمسک به قدرت قانون‌گذار خواهد بود؛ یعنی در اینجا قانون‌گذار می‌تواند میزان مراجعه زنان به عنوان بزه‌دیده به نظام عدالت کیفری را تقلیل دهد.

اهمیت قانون‌گذاری در بهبود شرایط زنان از آن جهت است که به دلیل عجین شدن قوانین با تمام جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی شهروندان، به طور قطع، آنان سرنوشت خود را مرهون رویکرد قانون‌گذار می‌دانند، زیرا اندیشه قانون‌گذار تبلوری از اندیشه اکثریت جامعه‌ای است که ایشان را به عنوان نمایندگان خود برگزیده‌اند. پس تصمیمات قانون‌گذار طبعاً انعکاسی از برآورده‌سازی مطالبات جامعه است و زنان نیز از این حیث چشم به کمک قانون‌گذار دوخته‌اند. قانون عدالت‌مدار زمینه را برای دگراندیشی نهادهای کیفری و غیرکیفری در روند اصلاح اخلاقی فراگیر، تسریع خواهد کرد.

به نظر می‌رسد که قانون‌گذاران کیفری در رویارویی با زنان بزه‌دیده از سه رویکرد متفاوت پیروی می‌کنند:

۱. عدم تأثیر جنسیت بزه‌دیده بر حمایت‌ها و تضمین‌های حقوقی و بهره‌مندی زنان و مردان از شرایط یکسان در قوانین کیفری.

۲. اعمال تبعیض از سوی قانون‌گذار کیفری در حمایت از بزه‌دیدگان زن با رویکردهای جرم‌شناسانه و حقوق بشری.

۳. محروم‌سازی بزه‌دیدگان زن از حمایت کیفری و قانونی یکسان با مردان [۲۳۸، ۲۳۷: ۱۳].

قانون‌گذار ایرانی چه در قوانین کیفری و چه در قوانین غیرکیفری گویی از رویکرد اول و دوم، کمتر و از رویکرد سوم بیشتر متأثر بوده است. برای نمونه، مواردی مانند پرداخت نفقه،^۴ تأمین جانی و حیثیتی،^۵ تأکید بر استقلال اقتصادی زن،^۶ بیان امکان جدایی با تقاضای زوجه،^۷ الزام زوج به طلاق با اثبات عسر و حرج،^۸ پیش‌بینی مهریه با هدف تأمین حقوق مالی زن^۹ در قوانین مدنی، یا مقابله با مزاحمان خیابانی^{۱۰}، حمایت از زنان باردار در برابر خشونت‌های فیزیکی^{۱۱}، مجازات ترک انفاق زوجه،^{۱۲} الزام به ثبت ازدواج و طلاق با هدف جلوگیری از سوءاستفاده مردان نسبت به زنان^{۱۳} و برخورد با مردان فریبکار در ازدواج،^{۱۴} در قوانین کیفری، تلاش‌هایی اگرچه ناکافی برای حمایت از زنان در معرض خشونت و زنان بزه‌دیده خشونت به شمار می‌روند.

بنابراین در راستای پیش‌گیری از وقوع خشونت علیه زنان و کاستن

۴. ر.ک: ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی.

۵. ر.ک: ماده ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ قانون مدنی.

۶. ر.ک: ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی.

۷. ر.ک: ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی.

۸. ر.ک: ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی.

۹. ر.ک: ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی.

۱۰. ر.ک: ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی.

۱۱. ر.ک: ماده ۶۲۲ قانون مجازات اسلامی.

۱۲. ر.ک: ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی.

۱۳. ر.ک: ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی.

۱۴. ر.ک: ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی.

موقعیت‌های بالقوه، تصویب مقرراتی به منظور پویایی لازم و پرکردن خلأهای حمایتی، ضروری به نظر می‌رسد، اهدافی از قبیل ترویج زندگی بدون خشونت؛ جرم‌انگاری خشونت‌های خانگی با هدف حمایت از تمام اقشار آسیب‌پذیر از جمله زنان، کودکان و سالمندان؛ جرم‌انگاری همسرآزاری؛ برخورد کیفری با موارد تبعیض جنسی در محل کار و هرگونه سوءاستفاده مبتنی بر جنسیت یا آزارهای روحی در محیط‌های کاری از سوی کارفرمایان، همکاران و حتی مراجعان مرد نسبت به کارمندان و کارگران زن؛ و منع هرگونه بهره‌کشی از زنان در کار و فعالیت‌های غیرقانونی.

همچنین، اصلاح مقررات کیفری از جمله بازبینی مواد قانونی ناظر بر سن مسئولیت کیفری،^{۱۵} همسرکشی،^{۱۶} فرزندکشی^{۱۷} و مقررات راجع به قتل، قطع عضو و ضرب و جرح از جهت امور مربوط به دیه و قصاص،^{۱۸} نیز از جمله اقدامات ضروری در راستای تدابیر تقنینی خواهند بود.

در نهایت نیز باید به توسعه امکان قانونی استفاده از ضمانت اجرای مفید علیه مردان مرتکب خشونت‌های مبتنی بر جنسیت اشاره کرد. چنین به نظر می‌رسد که از مهم‌ترین اقدامات در راستای پیش‌گیری از تکرار خشونت علیه زنان، برخورد صحیح و مفید با مرتکبین این نوع خشونت‌هاست، به نحوی که قانون‌گذاران باید در اتخاذ واکنش‌هایی مناسب برای بازداري مردان از تکرار خشونت تلاش کنند.

سودمندترین گزینه، اتخاذ روش‌های اصلاحی، بازدارنده و نفی مجازات‌های انتقام‌جویانه و توسل به واکنش‌های خالی از عنصر عاطفی و مملو

۱۵. ر.ک: تبصره ۱ ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی.

۱۶. ر.ک: ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی.

۱۷. ر.ک: ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی.

۱۸. ر.ک: مواد ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۷۳ و ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی.

از آثار مثبت تربیتی است. استفاده از تدابیری مثل انجام خدمات عام‌المنفعه، جزای نقدی روزانه، تقویت و گسترش احساس مسئولیت، الزام به یادگیری رفتارهای جنسی مناسب در مورد مرتکبین خشونت‌های جنسی، الزام به منع ملاقات مرتکب با زن و فرزندان، تحت نظارت مستمر قرار دادن مرتکب خشونت در طی دوران تحمل مجازات‌های محدودکننده حقوق اجتماعی و... در زمره مهم‌ترین پیشنهادها در راستای اصلاح مجازات‌های مرتکبین خشونت‌های مبتنی بر جنسیت به شمار می‌روند [۷: ۱۹۰، ۱۸۳].

گفتار دوم: لزوم عملکرد پویای نهادهای اجرائی (سیاست جنائی اجرائی)
در مرحله پیش از وقوع خشونت علیه زنان، به‌رغم نقش ارزنده قانون‌گذار، باید به سهم عمده نهادهای اجرائی جامعه در بازدارندگی از وقوع خشونت اشاره کرد. در این گفتار، هدف از کاربرد اصطلاح «نهادهای اجرائی در مرحله پیش از خشونت» بیشتر پلیس و نیروهای انتظامی جامعه است که به عنوان بازوان اجرائی دولت در اجرای سیاست پیش‌گیرانه کیفری به ایفای نقش می‌پردازند. در مسیر خارج ساختن زن از چرخه خشونت باید به پویاسازی کارکردهای پلیس، اعم از پلیس قضائی و پلیس اداری، پرداخت، به‌ویژه پلیس اداری که در مقام پیش‌گیری از وقوع جرم فعال است. «پلیس اداری یا تأمینی» یا «پلیس نظم» موظف به جلوگیری از وقوع جرم و حفظ نظم و امنیت است. «پلیس قضائی» وظیفه کشف جرم و مساعدت به دادسرا در تحقیقات مربوط به جرم را بر عهده دارد. بنابراین به نظر می‌رسد که اگر خشونت و آزارهای مبتنی بر جنسیت را امری مستلزم حمایت پلیس از بزه دیده فرض کنیم، در عین حال باید پلیس را اولین نهادی تصور کنیم که زن خود را در مراجعه به آن محق می‌داند.

زنان در معرض خشونت که همواره در پی حمایت یک نهاد اجتماعی‌اند،

اگر خود را صرفاً به جهت جنسیت محروم از این حمایت احساس کنند ناگزیر در مسیر خشونت باقی مانده و خشونت مضاعفی ناشی از بی تفاوتی جامعه را نیز متحمل خواهند شد.

ساختار پلیس در جامعه ایرانی در وهله نخست، فاقد تقسیم‌بندی مذکور به «پلیس اداری پیش‌گیرنده» و «پلیس قضائی مساعدت‌کننده» است. از سوی دیگر، در همین ساختار واحد نیز به رغم وجود شاخه‌های تخصصی کشف جرم، شاخه‌ای تعلیم‌دیده در رویارویی با خشونت علیه زنان وجود ندارد؛ شاخه‌ای که قادر باشد زنان در معرض تهدید به خشونت را نه تنها فوراً از چرخه خشونت خارج سازد بلکه آنان را به نحو صحیح و با هدف استمداد از مراجع قضائی به سمت ساختار قضائی سوق دهد.

کمبود نیروهای پلیسی آموزش دیده در شناسایی قربانیان بالقوه خشونت‌های جنسیت‌مآبانه، فقدان یا کمبود نیروهای پلیس زن در مفهوم حرفه‌ای و تخصصی، نبود شاخه‌های مجرب پلیسی برای حمایت فوری از زنان پناه‌جو، عدم تعقیب بهنگام مردان خشونت‌گرا بلافاصله پس از اولین گزارش و ضعف اقدامات تأمینی نسبت به عاملین تهدیدکننده خشونت‌های جنسی و خانوادگی علیه زنان، از مهم‌ترین نواقص موجود در ساختار پلیسی کنونی است. تشکیل پلیس اداری و تفکیک آن از پلیس قضائی، تقویت و افزایش امکانات و اختیارات ایشان، ایجاد گشت‌های پلیسی در خیابان‌ها، اقدامات بازدارنده در قالب توجه به مساعدت طلبی زن در معرض خشونت، عملکرد حتمی، قطعی و فوری پلیس، نه تنها حس اعتماد و اطمینان بزه‌دیدگان به نیروهای انتظامی را افزایش می‌دهد بلکه به عاملین خشونت نیز هشدار خواهد داد که به محض هرگونه رفتار خطرناک و تهدیدآمیز علیه زنان، با اولین تماس بزه‌دیده بالقوه با مرکز فوریت‌های پلیسی، مرتکب بالقوه با برخورد مناسب قانونی روبه‌رو و

متوقف می‌گردد.

راهکارهای زیردر زمره تدابیر مفید برای فعال ساختن ساختار پلیسی یک جامعه محسوب می‌شوند که به کار بستن آنها در جامعه ایرانی، اقدامی امیدوارکننده در پرکردن خلأهای حمایتی از زنان در مرحله قبل از وقوع خشونت خواهد بود.

الف: پرورش نیروهای متخصص با وظیفه بازدارندگی

افزایش حساسیت پلیس نسبت به افشار آسیب‌پذیر، ایجاد حس مسئولیت در ایشان نسبت به پناه‌جویی زنان خشونت‌دیده، تخصصی کردن اقدامات پلیس اداری از لحاظ پیش‌گیرندگی و پلیس قضائی از لحاظ کشف بموقع جرم با تعقیب فوری و متوقف ساختن فرایند خشونت و همکاری تنگاتنگ این دو شاخه پلیسی از اولین اقدامات، در راستای پرورش نیروهای آموزش‌دیده در حمایت از بزه‌دیدگان بالقوه خشونت‌های جنسیت‌مآبانه است. همچنان که گفته شد در ایران، پلیس اداری و قضائی به مفهوم اخص کلمه پدیده نیامده^{۱۹} و تنها اخیراً تلاش‌هایی در جهت ایجاد ساختار پلیس قضائی صورت گرفته^{۲۰} که آن نیز مخالفت‌هایی را در پی داشته است [۴]. اما نباید فراموش کرد که توجه بیشتر کارشناسان امر به این دو نهاد، که به موازات هم قدم برمی‌دارند اثری مثبت در مبارزه با جرائم و خشونت‌ها، به خصوص در مرحله قبل از وقوع جرم خواهد

۱۹. ر.ک: لایحه تشکیل پلیس قضائی مصوب ۱۳۵۹/۴/۵ شورای انقلاب و اصلاح قانون تشکیل پلیس قضائی ۱۳۶۱ و قانون نیروی انتظامی مصوب ۱۳۶۹/۴/۲۷ (حذف پلیس قضائی و ادغام وظایف آن در نیروی انتظامی).

۲۰. از جمله لایحه تشکیل پلیس قضائی و طرح پیشنهادی دادستان تهران به رئیس کل دادگستری استان تهران، جهت ملاحظه متن لایحه ر.ک:

php? Name=news & file= article& side 365 [on line] <http://www.dadkhahi.net/modules>.

جهت ملاحظه متن پیشنهاد دادستان ر.ک:

<http://www.dadkhah iir/newver/detailnews.asp?ncwscod=850209news-dad3>.

داشت. فراهم کردن شرایط لازم برای آموزش نیروهای انتظامی تحت ساختار قضائی و حقوقی جامعه که طرز صحیح و نحوه برخورد مؤثر با بزه‌دیده بالقوه و عامل خشونت را آموخته‌اند، از نتایج سیاست جنائی ای می‌باشد که تلاشش را معطوف به بازدارندگی و یافتن راه حل مسئله قبل از وقوع کرده است. حضور بموقع و سریع در محل خشونت پس از اولین درخواست کمک از سوی زن در معرض خطر یا حتی زن خشونت‌دیده، وجود پایگاه‌های پلیسی در فواصل مناسب منطقه‌ای جهت دسترسی آسان و بموقع زنان به نزدیک‌ترین مرکز انتظامی، تجهیز امکانات پلیس به تلفن‌های تماس سریع در یک شبکه ارتباطی مناسب، تربیت شاخه‌های حرفه‌ای و مجزای نیروی انتظامی در برخورد با مرتکبین خشونت علیه زنان با ارائه آموزه‌های کیفرشناسانه، جامعه‌شناسانه، روان‌شناختی و جرم‌شناختی، پیرامون درک شرایط آسیب‌پذیر بزه‌دیدگان در دانشکده‌های پلیس و تأکید بر داشتن رفتاری توأم با همدردی و عاری از هرگونه پیش‌داوری‌های مغرضانه نسبت به زنان بزه‌دیده، و تجهیز این شاخه مستقل به امکاناتی برای خارج کردن سریع بزه‌دیده از چرخه خشونت، ایجاد امنیت از طریق همکاری تنگاتنگ با نهادهای قضائی و دولتی و شناسایی بموقع عاملین بالقوه خشونت از سوی افسران پلیس قضائی، از مهم‌ترین تدابیری هستند که در جهت تقویت و تربیت نیروهای آموزش‌دیده ویژه، در حمایت از زنان در معرض خشونت ضروری می‌نماید.

ب: به کارگیری پلیس زن

وجود نیروی انتظامی آموزش‌دیده از ضرورت‌های ساختار پلیسی جامعه‌ای است که به حمایت از زنان بهای می‌دهد. بی‌شک حاکمیت افکار مردسالارانه که امروزه در اکثر جوامع به چشم می‌خورد، می‌تواند موانعی را بر سر حمایت‌های پیش‌گیرانه از زنان فراهم سازد. در این فضای مردسالارانه، کمبود نیروهای

آموزش دیده زن نسبت به مردان، مزید بر علت شده و این موانع را بیشتر می‌کند، هرچند در جامعه ایرانی امکان حضور زنان در نیروهای پلیس وجود دارد و طرح استخدام زنان در نیروهای انتظامی در راستای ماده ۲۰ مقررات استخدامی نیروی انتظامی مصوب ۱۳۷۴/۴/۲۷^{۲۱} جنبه رسمی و قانونی یافته است، هنوز جای شاخه‌های آموزش دیده پلیس زن که به طور مستقل برای مبارزه با خشونت‌گرایی جنسیت‌مآبانه و حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت آموزش دیده باشند خالی است. چنین نیروهایی از زنان در ساختار پلیسی و انتظامی قادر خواهند بود جوی توأم با اعتماد و تأمین آرامش و امنیت را برای بزه‌دیدگان ایجاد کرده و به شکلی حرفه‌ای و با آمادگی‌های لازم با موضوع برخورد کنند.

به کارگیری نیروهای زن در تشکیلات پلیسی برای تقویت حس همدردی با همجنسان بزه‌دیده‌شان و آشناسازی ایشان با معضلات خاص زنان بی‌تردید به نحوی مساعدتر اعتماد لازم میان بزه‌دیدگان خشونت علیه زنان و دستگاه پلیسی را ایجاد می‌کند. زیرا از نگاه زن در معرض خشونت یا خشونت‌دیده، یک نهاد پلیسی مردم‌محور، تداعی‌کننده مجموعه‌ای مردسالار برای اوست که گویی زن و حمایت از او در آن جایگاهی ندارد. در این صورت ایجاد ارتباط متقابل صمیمانه در حمایت از زن ستم‌دیده و جلب اعتماد او دشوارتر خواهد شد و دلیل عمده‌ای در عدم تمایل زنان برای استمداد از نیروهای پلیس به محض وقوع خشونت یا تهدید به وقوع خشونت به شمار می‌آید.

۲۱. «نیروی انتظامی می‌تواند زنان را با حفظ موازین اسلامی در مشاغل مورد نیاز به صورت پرسنل انتظامی یا کارمند استخدام نماید. تبصره: نیروی انتظامی می‌تواند از خدمات پرسنل زن در مواردی از قبیل آزمون‌های راهنمایی و رانندگی، بازرسی زنان، صدور گذرنامه برای زنان، مبارزه با مفاسد اجتماعی در خصوص جرائم زنان، اداره زندان‌های زنان استفاده نماید و اولویت در این‌گونه مشاغل با پرسنل انتظامی زن می‌باشد» - مجموعه قوانین سال ۱۳۷۴.

بنابراین با حذف موانع و مشکلات مربوط به دسترسی زنان به مشاغل پلیس باید مشارکت زنان در عدالت کیفری را تقویت کرد.

با وجود برخی موانع فرهنگی ناشی از فرهنگ مردسالارانه، عده‌ای بر این باورند که برخی از وظایف پلیس برای افسران زن مناسب نیست یا دیدگاه دیگری از تأثیر حضور زنان بر تضعیف انسجام و یکپارچگی مردانه حاکم بر سازمان پلیس سخن می‌گوید و بر این باور است که مشارکت زنان در این حوزه امنیت مردان پلیس را در معرض تهدید قرار خواهد داد [۲۹۹: ۲۱]. اما تحقیقات گسترده نشان داده است که پلیس‌های زن گذشته از تفاوت‌هایی که در ساختار زیستی و روش‌های سازگاری با اجتماع و حرفه پلیس با مردان دارند، می‌توانند همانند مردان همکار خود، به خوبی از عهده انجام مأموریت‌های پلیسی در زمینه مبارزه با جرم، برقراری نظم و امنیت و ارائه خدمات امنیتی و انتظامی مورد نیاز اجتماع برآیند [۹۵: ۱۹].

در راستای فراهم کردن امکان مشارکت زنان در حوزه پلیس به عنوان حرکتی حمایت‌گرایانه پیشنهادهای زیر مورد توجه‌اند:

۱. توسعه مشارکت زنان پلیس در پاسگاه‌ها و کلانتری‌ها در سایه تحولات نویت عدالت کیفری به منظور گسترش تدابیر پیش‌گیرانه و اصلاحی و تربیتی.
۲. الزامی کردن حضور افسران زن در تحقیقات پلیسی از زنان و دختران و در فرایند میانجیگری کیفری به خصوص در خشونت‌های خانگی.
۳. ایجاد یک میان‌کنش منطقی میان کارکنان زن و مرد در سازمان پلیس با هدف ارتقای جایگاه پلیس زن [۲۵۸، ۲۵۱: ۱۳].

ج: ضرورت اقدام فوری نسبت به مرتکب بالقوه خشونت

اقدام سریع و فوری پلیس و نیروهای انتظامی برای خارج کردن زن از قلمرو خشونتی که او را بالقوه تهدید می‌کند، راهکاری است که در صورت فقدان منابع

قانونی نمی‌توان به آن متوسل شد. زیرا اصولاً پلیس و نیروی انتظامی زمانی باید وارد عمل شوند که جرمی واقع شده و به مرحله اعلام جرم رسیده باشد. اما اگر هدف کاهش موارد خشونت و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه، از جمله زنانی باشد که به طور بالقوه همواره در معرض خشونت‌اند، می‌توان به کاهش خشونت علیه زنان و پیش‌گیری از بزه‌دیدگی‌های مکرر آنان امیدوار بود. این در صورتی است که قانون‌گذار ضمن توجه به این مهم، این وظیفه را با اختیارات لازم به نیروهای انتظامی محول سازد تا بیشترین تلاش خود را در جهت اقدام بموقع برای رهایی بزه‌دیده در معرض خشونت به کار ببندند.

اقدام فوری به محض اولین تماس تلفنی یا حضوری بزه‌دیده با مراکز انتظامی و پلیسی، پذیرش سریع شکایت زن تهدید شده به خشونت، منوط نکردن این اقدام به طی مراحل اداری دست و پاگیر، گامی مهم در توقف هرچه سریع‌تر چرخه خشونت می‌باشد، به خصوص اگر بین نهادهای دولتی کمک به زنان در معرض خشونت با مراکز انتظامی و پلیسی از این حیث همکاری‌های تنگاتنگ وجود داشته باشد. زیرا مراجعه زنان به این مراکز امن و پناه‌جویی آنان به نهادهای کمک‌رسانی، حمایت قطعی و فوری‌تری را از زن، به دلیل حضور ارکان کلیدی این مراکز در نیروهای پلیس که فعالانه در شاخه‌های تخصصی حمایت از بزه‌دیدگان خشونت شرکت می‌نمایند، محقق خواهد ساخت. در صورتی که بین مراکز انتظامی و افسران پلیس شاغل در گروه‌های حمایتی از زنان که در امر مهار خشونت فعال‌اند ارتباط برقرار شود و به مبادله اطلاعات با یکدیگر بپردازند، بزه‌دیده بهتر حمایت می‌شود. زیرا مراکز پلیس معمولاً گرفتار تراکم مراجعان‌اند و زنان خشونت‌دیده باید در نوبت بمانند، ولی یکی از ثمرات همکاری گروه‌های زنان با نیروهای انتظامی این است که بزه‌دیدگان خشونت در مواقع ضروری با معرفی گروه زنان فعال شهر یا به

همراهی یکی از آنان خارج از نوبت، از خدمات پلیس بهره‌مند می‌شوند [۵۲۷، ۵۰۷: ۸].

مبحث دوم: سازوکار ناظر بر نهادهای غیرکیفری (سیاست جنائی مشارکتی)

لزوم مشارکت جامعه مدنی در استراتژی مبارزه با بزهکاری اعم از پیش‌گیری یا سرکوب، از دستاوردهای ناشی از سیاست جنائی محسوب می‌شود. سیاست جنائی که می‌تواند در قلمرو سیاست اجتماعی نیز قرار بگیرد، برای کنترل و مهار جرم، از ابزارهای حقوق جزا در قالب سیاست جنائی تقنینی، قضائی و اجرایی استفاده کرده و از نیروهای مردمی نیز در قالب «سیاست جنائی مشارکتی» بهره‌می‌برد؛ یعنی برداشت مردم از پیام قانون‌گذار، مجازات‌ها، جرم، یا طرز تلقی و برداشت مردم از سیاست جنائی و شرکت آنان در مبارزه علیه جرم از طریق خودجوش یا سازمان‌یافته که در مورد اخیر نوعی مردمی‌کردن دستگاه عدالت کیفری مشاهده می‌گردد [۳۸: ۱۷].

احیای تشکیلات مردمی برای کنترل بزهکاری می‌تواند به صور مختلفی چون پیش‌گیری، میانجیگری و حتی در هنگام اجرای کیفر یا واکنش‌های اجتماعی علیه بزهکاران تحقق یابد.

در کنار نهادهای مردمی، نهادهای دولتی ای که لزوماً به امور کیفری نمی‌پردازند نیز می‌توانند از جمله نهادهای غیرکیفری محسوب شوند که با همکاری تنگاتنگ جامعه مدنی و دستگاه‌های قضائی در پیشبرد اهداف حمایت از زنان بزه‌دیده، قادر به انجام تدابیر مؤثر باشند.

ارکان فعال دولتی و غیردولتی مذکور، جهت پیش‌گیری‌های ناظر بر مرحله قبل از وقوع جرم، سعی خود را باید بر کنترل خشونت‌های جنسیت‌مآبانه با ارتقای سطح اندیشه غالب در جامعه و فرهنگ‌سازی‌های مرتبط با آرمان‌های ضدخشونت معطوف سازند.

تحقیقات بیشتر در مورد دلایل، پیامدها و اتخاذ راه‌حل برای مبارزه با خشونت علیه زنان از جمله مهم‌ترین اقدامات پیش‌گیرنده محسوب می‌شوند. هرچند این تحقیقات توسط مقامات دولتی به دلیل قرار گرفتن زن در قلمرو خصوصی خانواده با دشواری روبه‌رو شده، باید این موانع فرهنگی و اجتماعی برداشته شوند تا مطالعات نهادهای دولتی بر نیازهای زنان و استفاده از روش‌های پیش‌گیری از تکرار خشونت ممکن گردد [۴۵، ۳۸: ۶].

وظیفه دولت از لحاظ ایجاد فرصت‌های برابر، تضمین حقوق زنان و بسیج سرمایه‌های مالی و غیرمالی در فراهم ساختن زمینه‌های حمایتی از زنان در مراحل قبل و بعد از خشونت، از رویکردهای مثبت و قدرتمند دولتی برای تقلیل خشونت‌های مبتنی بر جنسیت است، که در این مهم دولت باید زمینه‌فعالیت سازمان‌های غیردولتی^{۲۲} را مهیا سازد، زیرا نهادهای مردمی مذکور که با تأکید بر فعالیت جمعی و اشتراک مساعی و مساعدت‌های مالی مردم در راه رفع معضلات اجتماعی گام برمی‌دارند به شکلی خودگردان، سازمان‌یافته و مستقل از سازوکارهای دولتی و سیاست‌گذاری‌های حکومتی بوده و به جهت غیرانتفاعی بودن و علاقه‌مندی به فعالیت‌های مربوط به دغدغه‌های ملی، بهتر می‌توانند به جلب توجه مراجع حکومتی جهت رفع مشکلات خاص اقشار آسیب‌پذیر از جمله زنان پرداخته و یا حداقل دستگاه‌های دولتی را در اتخاذ راهبردهای مفید مساعدت کنند. براین اساس، موارد زیر را می‌توان از جمله مهم‌ترین تدابیر پیش‌گیرانه‌ای تصور کرد که با همکاری دو جانبه نهادهای دولتی و نهادهای مردمی قابل اعمال می‌باشند:

گفتار یکم: تقویت اطلاعات آماری و ارتقای افکار عمومی

آمارهای کیفی یکی از وسایل ضروری در تحقیقات جرم‌شناسی اند که امکان بررسی تحولات عمومی بزهکاری، تغییرات و ترکیبات آن را با شرایط فردی،

جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراهم می‌سازند. این آمارها به اقسامی تقسیم می‌شوند، از قبیل آمار کیفی کلی و آمار کیفی در موضوعات خاص که نوع دوم از طریق مراکز مختلف مثل وزارت کشور، وزارت دادگستری، زندان‌ها و سازمان‌های خاص حمایتی و از طریق پژوهشگران و مؤسسات تحقیقی تهیه می‌گردد [۴۵، ۳۸: ۶].

تقویت و توانمندسازی نهادهای دولتی در دستیابی به اطلاعات آماری دقیق پیرامون خشونت علیه زنان، سایر نهادهای تقنینی و قضائی را نیز در شناخت عمق و شدت چنین فاجعه‌ای مساعدت خواهد کرد. فقر آماری مربوط به میزان دقیق بزه‌دیدگان، به خصوص در رابطه با خشونت‌های جنسی تا جایی در ایران مشهود است که تاکنون قوه قضائیه یا مراکز آماری رسمی کشور قادر به ارائه آماری دقیق و رسمی از زنان بزه‌دیده نبوده‌اند، هرچند در این اواخر اخبار برخی تلاش‌ها جهت کسب اطلاعات آماری در این باب از گوشه‌وکنار به گوش می‌رسد.^{۲۳}

در کنار تلاش برای ارتقای آمارهای رسمی پیرامون میزان بزه‌دیدگی و شدت آن در میان زنان که خود از ابزارهای مستقلى می‌باشد که سطح دانش افکار عمومی را نسبت به عمق خشونت علیه زنان تعالی می‌بخشد، باید تلاش‌هایی همسوبا تدابیر فوق برای ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی با کمک نهادهای دولتی و غیردولتی، واقع گردد.

«آگاه‌سازی جامعه از طریق دولت و وظیفه تفهیم حقوق شهروندی زنان

۲۳. به گفته پروانه آستین‌افشان، مسئول گروه مطالعات زنان وزارت کشور، نتایج طرح ملی بررسی خشونت خانگی بر زنان و عوامل مؤثر به زودی از سوی وزارت کشور طی یک گزارش شصت جلدی منتشر می‌شود. این طرح آمارهایی است که طی سال‌های ۷۵ تا ۸۰ به واسطه گزارش‌های استانی دادگاه‌ها، بهزیستی و کلانتری هادر ۲۸ استان کشور جمع‌آوری شده است. روزنامه ایران، سال دهم، شماره ۲۸۷۱،

و تغییر این باور غلط که زنان، شهروند درجه دوم نیستند راهکاری ضروری و تکمیلی می‌باشد و در عین حال روشی مناسب و مؤثر در تغییر ساختار ذهنی مردان است [۸: ۲۱]. دولت با در اختیار داشتن وسایل لازم در اطلاع‌رسانی، رسانه‌ها و سازمان‌های مؤثر، در ترویج اندیشه‌ها و هنجارها که مجموعه‌های تحت نظارت دولت‌اند می‌تواند قدمی مثبت در افزایش اطلاعات جامعه در زمینه خشونت علیه زنان و حقوق انسانی ایشان بردارد. سازمان‌های غیردولتی نیز به موازات دولت به همان اندازه در مسیر فرهنگ‌سازی صحیح جنسی، قادر خواهند بود که با تمرکز تلاش‌های خویش، جامعه را از حجم گسترده این معضل اجتماعی مطلع سازند. این نهادهای مردمی فعال در حیطه حقوق زنان با انتشار نشریات فرهنگی و آموزشی و با ایجاد کارگاه‌های آموزشی در سطح خرد و کلان خواهند توانست که نهادهای دولتی را در اطلاع‌رسانی، تغییر الگوهای تعصب‌گرایانه سنتی و ایجاد تصویری مثبت از حضور زن در اجتماع، یاری رسانند و حتی می‌توان امیدوار بود که فعالان حقوق زن بتوانند در گذر زمان با ایجاد گروه‌های رسمی و غیررسمی، تبدیل به نیرویی جهت اعمال فشار به نهادهای قانون‌گذاری کشور شده و ضمن ایجاد همایش‌های حقوقی و انتشار وسیع نقدهای قانونی، این نهادها را در جریان موانع قانونی که در برابر تعدیل خشونت علیه زنان وجود دارد بگذارند [۸: ۵۲۸].

گفتار دوم: ایجاد مراکز مشاوره و خطوط بحران

تخصیص بودجه و استفاده از امکانات تخصصی و بهره‌مندی از کارشناسان برای تشکیل و توسعه مراکز دولتی و غیردولتی مشاوره‌ای در زمره تدابیر بازدارنده قبل از وقوع خشونت بر زنان می‌باشد. بنابراین، هدف، وجود مراکزی است که به طور رایگان و یا با کمترین هزینه به ارائه اطلاعات مشاوره‌ای در زمینه مسائل

خانوادگی، حل اختلاف زوجین، مشاوره‌های روانی - پزشکی و بهداشتی به خصوص در زمینه روابط سالم جنسی پسران و یا با همکاری نهادهای حقوقی و قضائی اطلاعات زنان را در زمینه قوانین حمایتی و امکان عملی برخورد قضائی و کیفری با مرتکبین خشونت بالا برند و مسیر صحیح اقدام قانونی علیه فاعلین چنین خشونت‌هایی را، توأم با چگونگی نحوه مطالبه خسارات، به بزه‌دیده نشان دهند.

همچنین این مراکز می‌توانند خانواده‌های در معرض خشونت را با کمک شاخه‌های محلی خود شناسایی کرده و با کنکاش در عمق روابط زن و مرد به ریشه‌یابی معضل آنان پرداخته و سعی خود را در ایجاد ارتباط صمیمانه با ایشان و جلب اعتمادشان جهت متوقف ساختن وقوع حادثه به عمل آورند. مشاوران باید دارای مشخصات ویژه‌ای از قبیل آگاهی به نقش زن و مرد در جامعه بوده و به این باور رسیده باشند که رشد زن در نظام مردسالار با موانع خاص روبه‌روست و مشاور باید تلاش کند تا روند کار خود را متناسب با نیازهای زن و با هدف نجات او از چرخه خشونت پیش برد و با در نظر گرفتن امنیت زن در صورت ممکن با شوهر یا عامل خشونت نیز مشاوره‌ای داشته باشد [۵۲۲: ۸].

از دیگر تدابیر بازدارنده، تخصیص شبکه ارتباطی سریع برای اطلاع‌رسانی بموقع وقوع یا نزدیک به وقوع بودن یک خشونت مبتنی بر جنسیت است، که اصولاً وظیفه‌ای دولتی است. این شبکه‌های ارتباطی معمولاً تحت عنوان «خطوط بحران» یا «تلفن‌های امداد» و گاه «تلفن‌های قرمز»^{۲۲} نام‌گذاری شده‌اند. تسهیل ارتباط زن در معرض خشونت با مراکز حمایتی به مفهوم ایجاد یک شبکه وحدت‌بخش کمک‌رسانی دولتی و ملی است که با تعبیه چنین امکاناتی در تماس سریع، در شهر و روستا و حتی محلات با کمک شوراهای

محلی، پلیس و نیروهای انتظامی و یا خانه‌های امن در سریع‌ترین زمان ممکن زن را از قلمرو خشونت خارج خواهد ساخت، لزوم اقدام فوری در تأسیس این شبکه‌های خاص در ایران به وضوح احساس می‌شود زیرا که در جامعه ایرانی تماس سریع با پلیس، از طریق شماره ۱۱۰ فقط چندسالی است که راه‌اندازی شده و در ایجاد خطوط مستقل حمایت از اطفال یا زنان خشونت‌دیده همه چیز در حد طرح‌های بالقوه باقی مانده است [۲۲۸: ۱۱].

گفتار سوم: آموزش زنان در خودایمن‌سازی

از جمله وظایف مهم مراکز دولتی و غیردولتی که خود می‌تواند تحت شاخه‌ای مستقل قرارگیرد «تلاش جهت آموزش خود- ایمن‌سازی» است، که نه تنها در مورد زنان بلکه امروزه درباره کلیه بزه‌دیدگان در مباحث بزه‌دیده‌شناسی و به عنوان راهکاری جهت حمایت از بزه‌دیده بالقوه توصیه می‌شود. روش‌های آموزش «خود- ایمن‌سازی» به زنان در معرض خشونت تحت چهار عنوان مستقل قابل بحث است:

۱. ارتقای سطح آگاهی زنان با هدف ایجاد خودباوری و درک ضرورت خروج فوری از قلمرو خشونت

این امر از طریق ارتقای سطح معلومات زنان، علاقه‌مند ساختن آنان به تحصیل و اشتغال و حضور در صحنه‌های علم و فرهنگ و دور شدن از جهالت و حاشیه‌گزینی ممکن می‌گردد. زن باید با سرعت مناسب خودگام بردارد و وقت کافی برای پردازش اطلاعات خود داشته و راه‌های تغییر زندگی را ارزیابی کند... فقط زنانی که به حقوق انسانی خویش آگاهی دارند می‌توانند اقدامی مؤثر برای دفاع از این حقوق انجام دهند [۲۵، ۱۸: ۱۰].

۲. تلاش برای احقاق حقوق خود

با عنایت به اینکه زنان قبل از هر نهاد و ارگانی خود باید در کسب حقوق از دست

رفته خویش گام بردارند، پس برای رسیدن به این مهم حضور زنان علاقه مند، در مسیر فعالیت های سازمان یافته و نهادینه ضروری می باشد. پیوستن زنان به گروه های مدنی، دولتی و غیردولتی که اغلب با سازمان یافتگی و هدفمندی ویژه اقدام می کنند، مطالبه حقوق زنان را به اقدامی جمعی مبدل می کند که صاحبان آن حقوق در رأس آن مبارزه قرار می گیرند.

۳. آموزش عدم تحمل خشونت به زنان

این امر به خصوص در جوامع جهان سوم گامی اساسی جهت خود-ایمن سازی کسانی است که سکوت و تحمل را در برابر خشونت پیشه کرده و از مراجع قانونی و قضائی استمداد خواسته اند، زنان باید عزت نفس و شجاعت بیشتری در خود جست و جو کنند تا بر خصلت های نهادینه شده در وجودشان فائق آیند و از اینکه به یک مزاحم صریحاً بگویند که گفتار و رفتارشان به هیچ وجه مقبولیت ندارد نهراسند [۱۰۰: ۲]. و این امر بیش از هر چیز مرهون تعالی خودباوری زنان است.

۴. تقلیل فرصت های بالقوه خشونت

امروزه از اهم موارد حمایت از بزه دیدگان بالقوه، کاهش فرصت بزه دیدگی به ویژه در مورد زنانی است که خود با رفتارهای تحریک آمیز، بی محابا، عاری از هرگونه تعقل و دوراندیشی زمینه خشونت دیدگی خویش را فراهم می سازند و این موضوع به خصوص در خشونت های جنسی، زن را در وضعیتی بی دفاع قرار می دهد. از دیدگاه بزه دیده شناسی، در چنین مواردی که بزه دیده خود سهم عمده ای در تحقق فرایند خشونت داشته، باید نهایت تلاش خود را جهت بین بردن هرگونه فرصت خشونت دیدگی خویش متمرکز سازد و این امر مستلزم آن است که شخص از وضعیت بالقوه آسیب پذیری خود از طریق آموزش های لازم و اطلاع رسانی های کافی مطلع شده، نحوه حمایت از خویش را جهت تقلیل فرصت بزه دیده شدن آموخته باشد به ترتیبی که قادر گردد تا خود را آماج

خشونت‌های مبتنی بر جنسیت قرار ندهد.

فصل دوم: سازوکارهای حمایتی، پس از بزه‌دیدگی زن

اگر سعی نهادهای عدالت کیفری و دیگر نهادهای اجتماعی مربوط که معطوف به پیش‌گیری، بازدارندگی، حمایت از بزه‌دیده بالقوه و کاهش آماج‌های بزه‌کارانه توأم با به حداقل رساندن خطر تهدید به خشونت بود، به اهداف فوق منجر نشوند، حمایت از زن را با فعلیت یافتن آسیب‌دیدگی باید در درمان، ترمیم و واکنش علیه بزه‌کار چاره‌اندیشی کرد.

پس از وقوع خشونت، زن خشونت‌دیده از یک‌سو، نیازمند عملکرد پویای نهادهای عدالت کیفری است تا با کارکردی مثبت و براساس آموزه‌های بزه‌دیده‌شناسانه پیرامون شرایط ویژه آسیب‌پذیری چنین بزه‌دیده‌ای سازوکارهایی را اتخاذ کنند که بدون هرگونه پیش‌داوری مغرضانه و جنسیت‌مآبانه، امکان حمایتی واقعی و قطعی را نسبت به او مهیا سازد. از سوی دیگر، زن بزه‌دیده همچنان از تکاپوی مؤثر نهادهای دولتی و غیردولتی فعال در امور زنان خشونت‌دیده بی‌نیاز نشده و چشم‌انتظار مساعدت ایشان به خصوص در جریان فرآیند قضائی، روند جبران خسارات و نظارت‌های مستمر جهت پیش‌گیری از تکرار بزه‌دیدگی باقی می‌ماند.

بنابراین، حقوق بزه‌دیده در این سطح در سه مرحله قابل تصور است. اول، بلافاصله بعد از وقوع جرم با مراجعه به انجمن‌های حمایتی از بزه‌دیدگان با پرداخت علی‌الحساب خسارات و همراهی او در ترمیم خسارات وارد شده؛ دوم، در مرحله قضائی که از یک سو ناظر است بر مرحله دادسرا و نقش مؤثر دادستان نسبت به تأسیس میانجیگری و از سوی دیگر ناظر است بر مرحله دادگاه و اعمال واکنشی مناسب و مفید علیه بزه‌کار؛ و مرحله سوم، خسارت‌زدایی از

بزه دیده توسط صندوق ملی و سایر تأسیسات موجود از این لحاظ [۱۵:۶۶].
در ادامه، ابتدا سازوکارهای قابل اعمال از سوی عدالت کیفری و سپس
تدابیر نهادهای غیرکیفری در پاسخ‌گویی به نیازهای زن بزه دیده، مورد بررسی
قرار خواهند گرفت.

مبحث یکم: سازوکارهای عدالت کیفری

هرچند اولین گام در حمایت از زنان را می‌توان به عنوان حرکتی پیش‌گیرانه
معطوف به سیاست جنائی تقنینی تلقی کرد و تلاش قانون‌گذار را در راستای
وضع قوانینی حمایتی و بازدارنده مورد توجه قرار داد، به یقین باید گفت که قوانین
خوب نیازمند مجریان خوب‌اند و نمی‌توان تصور کرد که با اصلاح قوانین در
مسیر حمایت از زنان در برابر خشونت، تکلیف عدالت کیفری خاتمه یافته
است بلکه در راستای تعالی سیاست جنائی حمایت محور باید در انتظار اجرای
مؤثر مقررات مذکور بود که متعاقب تحولات مثبت در اندیشه غالب بر عدالت
کیفری، به‌ویژه قضات و بازوان اجرایی ایشان (یعنی ضابطین قضائی) رخ
خواهد داد.

برنامه‌های حمایتی و توانمندسازی نهادهای عدالت کیفری، به یکسان‌سازی
سازوکارهای قضائی، دادرسی سریع و ساده، تلفیق فعالیت نهادهای قضائی
با ابتکارهای اجتماعی، اطلاع‌رسانی بموقع و کافی، ارائه کمک حقوقی
رایگان به بزه دیده و استفاده از برخورد‌های سازنده و غیرانتقامی علیه بزه‌کار
باز می‌گردد.

گفتار یکم: عملکرد پویای نهاد قضائی

زنجیره کیفری حمایت از زنان در برابر خشونت عملاً از مرحله گزارش خشونت
توسط بزه دیده یا هر کس دیگر به ضابطین و مقامات قضائی آغاز می‌شود. در
این مرحله، بزه دیده در راستای یک فرایند منطقی خود را محق مراجعه به مراکز

و پایگاه‌هایی می‌داند که جهت حفاظت اجتماعی و قانونی از شهروندان پناه‌جو ایجاد شده‌اند. متعاقب استمداد او، تدابیر ناظر بر ثبت شکایت، تعقیب و دستگیری بزه‌کار، تحقیق و دادرسی، صدور حکم و اعمال مجازات علیه بزه‌کار و خسارت‌زدایی از بزه‌دیده محقق می‌گردد.

توجه عدالت کیفری در این مرحله به زن باید به این نحو باشد که نام برده نه تنها از منظر دادرسی کیفری، یک شاکی یا حتی مدعی خصوصی تلقی گردد، بلکه در نگرش وسیع‌تر، از منظر جرم‌شناسانه به عنوان یک بزه‌دیده مورد توجه قرار گیرد، نگرش پرمناخ، نگاه عدالت کیفری را به زن خشونت‌دیده، به نحوی مثبت تغییر خواهد داد و اینجاست که آموزه‌های بزه‌دیده‌شناسانه و جامعه‌شناسانه فراتر از آموخته‌های کیفری صرف برای قضات اعم از دادرسان و دادستان‌ها، به عنوان نیازی مهم و ضروری احساس خواهد شد.

چنین رسیدگی عدالت‌مدارانه‌ای مستلزم رسیدن به این درک برای نهادهای عدالت کیفری است که امروزه صرف توجه به حقوق متهم را کافی ندانند بلکه در پی تلاشی جهت تقلیل اندیشه‌های جزمی و تجربیدی باشند تا تنها حق بزه‌دیده معطوف به مطالبه مجازات نگردد و مثلث سه‌گانه فرایند کیفری یعنی بزه، بزه‌کار و بزه‌دیده توأماً تکمیل شده و حمایت از بزه‌دیده به نحوی مؤثر، مفید و بازدارنده فراهم شود و این همان ره‌آورد گسترش مطالعات جرم‌شناسانه افرادی چون فون‌هنتیک است که از ۱۹۲۷ به این سو بزه‌دیده را نیز در دادرسی کیفری مورد توجه قرار داده‌اند [۵۸: ۹].

در مورد بزه‌دیدگانی همچون زنان، حذف هرگونه پیش‌داوری که بزه‌دیده را در جایگاه متهم قرار می‌دهد از دیگر راهبردهایی است که در دادرسی کیفری حمایت‌گرایانه، توجه به آن ضروری خواهد بود و بنابراین نمی‌توان بدون تحقیقات قریب به یقین، پیکان اتهام را به خصوص در خشونت‌های جنسی

متوجه زن دانست مگر آنکه متعاقب بررسی های تخصصی، عدالت کیفری خود را با «بزه دیده محرک» روبه رو بیند [۹: ۸۰].

«همچنین اجازه طرح شکایت به ذی حق، انجام تحقیقات و اقدام لازم، دقیق و علمی در جمع آوری ادله و مدارک، استفاده از دادرسی تدافعی و دادن امکان دفاع به طرفین، زمینه تأمین عدالت هرچه بیشتر را فراهم خواهد ساخت. اما آنچه در این میان بیشتر حائز اهمیت است دور کردن نظام قضائی جامعه از ساختارهای ذهنیتی مردسالارانه است. «امروزه این باور وجود دارد که قوانین هرچه بیشتر در راستای تأمین منافع زنان گام بردارند. اما اگر مجریان قانون به دلیل گرفتاری در افکار مردسالارانه خود تمایلی به تن دادن در برابر قوانین فوق الذکر را نداشته باشند، امکان اعمال قوانین نیز سلب شده و به قوانینی راکد و ناکارآمد مبدل می شوند [۵: ۲۲].

تدابیر حمایتی زیر در زمره مهم ترین راهکارهایی هستند که جهت پویاسازی عملکرد عدالت کیفری در حمایت از زنان خشونت دیده می توانند قابل اعمال باشند.

الف: ایجاد حس مسئولیت در ضابطین و مقام تعقیب و تحقیق

با توجه به مراجعه ابتدایی زن خشونت دیده به ضابطین، پلیس و نیروهای انتظامی و قضائی، مقامات مذکور موظف اند که به ویژه در خشونت های خانوادگی، بلافاصله وارد عمل شده و کنترل اوضاع را در دست گیرند و عامل خشونت را متوقف ساخته و دسترسی او را به بزه دیده محدود کنند.

همچنین اگر امنیت جانی زن به شدت در معرض خطر است، اختیار تام داشتن ضابطین در امر توقیف این مرتکبین امری لازم و حتی حیاتی می باشد و سهل انگاری در آن سبب می گردد تا از یک سو این مجرمین خطرناک آزادانه در میان مردم رفت و آمد کنند و زمینه خشونت های مکرر را فراهم سازند و از سوی

دیگر، موجب آن است تا افراد خشونت‌گرا تصور کنند که دستگاه قضائی و پلیسی دچار ضعف عملکرد یا عدم تمایل در تعقیب و برخورد با آنها بوده که این تلویحاً به مفهوم صحنه گذاشتن بر رفتار این قبیل مرتکبین، از طریق جامعه خواهد بود.

پس از هدایت زن خشونت‌دیده از طریق پلیس به دادسرا، مقام تعقیب وارد عمل خواهد شد، او نیز باید در سیاست جنائی حمایتی از زنان بزه‌دیده، از آموزش‌های لازم و امکانات مناسب در جهت تحقق اهداف حمایتی از زنان خشونت‌دیده بهره‌مند باشد.

تأمین آرامش روحی و جانی زن، آشناسازی او با روند کیفری، اصلاح نگرش قضات به مسائل زنان و سرعت عمل در احقاق حق ایشان، فراهم ساختن معاضدت قضائی رایگان و عدم انتشار هویت بزه‌دیده به‌خصوص در خشونت‌های جنسی از زمره اولین اقداماتی است که به محض مراجعه زن بزه‌دیده به دادسرا باید صورت گیرد.

همچنین در جهت افزایش حمایت از این نوع بزه‌دیدگان می‌توان انتظار داشت تا جرائم متضمن خشونت علیه زنان در زمره جرائمی قرار گیرند که تعقیب آنها مستلزم شکایت شاکی خصوصی نبوده و اختیارات دادستان به عنوان مقام تعقیب نسبت به این جرائم آنچنان توسعه یابد که مقام تعقیب به نمایندگی از جامعه به محض اطلاع از وقوع جرم و حتی در راستای «اصل قانونی بودن تعقیب» قادر به پی‌گیری امر شده و امکان فرار، عدم تعقیب و مصونیت مرتکب از واکنش کیفری را به حداقل رسانند.

همچنین به منظور تأمین حقوق دفاعی بزه‌دیده، دادستان باید زمینه بهره‌مندی زنان را از معاضدت‌های وکیل فراهم نماید و در صورت امکان، بزه‌دیده را به مراکز خدمات‌رسانی به بزه‌دیدگان معرفی کند.

این مراکز با ارائه خدماتی به شاکیانی که به طور آشکار از مسیر دادرسی دورافتاده‌اند یا از لحاظ مالی در مضیقه قرار دارند، و یا در موقعیت حاشیه‌ای یا انزوا و طرد قرار گرفته‌اند کمک می‌کنند [۹:۱۴۸].

در عین حال، در خشونت‌های خانگی علیه زن نباید میانجیگری دادستان را که در راستای سیاست جنائی و تحقق عدالت ترمیمی سهمی بسزا دارد فراموش کرد، زیرا میانجیگری تنها به مرحله رسیدگی قضائی اختصاص ندارد و در مرحله تعقیب و تحقیقات مقدماتی نیز اعمال آن از طریق دادستان ممکن است. یکی از وظایف دادستان پس از بررسی مدارک، پیشنهاد میانجیگری بین بزه‌کار و بزه‌دیده است. این راه حل به دو طرف پیشنهاد می‌شود و آنها می‌توانند آن را رد یا قبول کنند. این امر در بیشتر موارد به نفع بزه‌دیده خواهد بود زیرا از این طریق از وی خسارت زدایی می‌شود [۹:۱۱۱]. ایجاد حس مسئولیت‌پذیری در مرتکب، ترمیم رابطه عاطفی از هم‌گسیخته و امکان بازگشت مسالمت‌آمیز بزه‌کار و بزه‌دیده به زندگی خانوادگی، از دیگر مزایای میانجیگری است. دادستان قبل از به جریان انداختن دعوای عمومی می‌تواند طرفین را با رضایت آنان به یک مرکز خدماتی میانجیگری معرفی کند یا پیشنهاد نماید که یک مرکز خدماتی کمک به بزه‌دیده که گاه در یک انجمن چند رشته‌ای ادغام شده می‌تواند برای میانجیگری صلاحیت داشته باشد، بزه‌دیده را یاری کند [۹:۱۴۸]. میانجیگری که از نتایج گسترش قضا زدایی و مصالحه خارج از دادگاه است، امروزه در اکثر کشورها با پیامدهای موفقیت‌آمیز به کار گرفته می‌شود و حتی در مرحله قبل از رسیدگی قضائی، یعنی در مرحله تعقیب و تحقیق، به عنوان مسئولیتی مهم بر دوش مقام تعقیب واقع می‌گردد. این امر در خشونت‌های خانگی علیه زنان به دلیل وجود رابطه خویشاوندی بین بزه‌کار و بزه‌دیده از نتیجه مثبت برخوردار خواهد بود. در صورت اجرای موفقیت‌آمیز مصالحه

بیرون از دادگاه در مرحله تعقیب کیفری، دادستان پرونده را بایگانی می‌کند. هم‌چنین با انجام سازش در مرحله دادرسی از صدور حکم و مجازات به وسیله دادگاه پرهیز می‌شود و پیشینه‌ای نیز ثبت نمی‌گردد، مصالحه بیرون از دادگاه اغلب از رهگذر سازوکارهای ترمیم اجرا شده و این روش‌ها در بیشتر موارد در کنار هم، برای حل و فصل اختلاف میان طرف‌های درگیر به کار رفته‌اند به این ترتیب با اجرای سازش و میانجیگری خسارات مادی وارد به بزه‌دیده به سرعت و بدون تشریفات دست‌وپاگیری اداری جبران می‌شود. افزون بر آن ضمن توجه به جنبه‌های احساسی و عاطفی رفتار مجرمانه، نیاز به جبران لطمات غیرمادی نیز برآورده می‌شود [۲۵۲: ۱].

در غیر این صورت، پس از صدور دستور تعقیب و تحقیق از متهم و در راستای حمایت از زن بزه‌دیده در مرحله تحقیق، مقام تحقیق موظف است با لحاظ وضعیت ویژه بزه‌دیده اقدامات لازم را در جمع‌آوری ادله و مدارک با هدف احراز واقعیت و تأمین عدالت انجام دهد، به ویژه در جرائم جنسی علیه زنان، مقام تحقیق (بازپرس) باید به دور از هرگونه یکسونگری‌های مردسالارانه و با توجه به عمق صدمات وارد شده به بزه‌دیده، با همکاری تنگاتنگ پزشکی قانونی در احراز واقعیت تلاش نماید.

در جمع‌آوری دلایل و حفظ صحنه جرم در جرائم جنسی، مقام تحقیق و ضابطین قضائی باید از آموزش‌های لازم برخوردار باشند و از قبل بدانند که کدام قسمت از صحنه جرم برای نمونه‌برداری ارجحیت دارد و چه شواهدی از اهمیت بیشتری برخوردارند. در ضمن، حضور یک روان‌پزشک قضائی در معیت مقام تحقیق یا بهره‌مندی بازپرس از اطلاعات روان‌شناسانه، جرم‌شناسانه و جامعه‌شناسانه به هنگام رویارویی با متهم، بزه‌دیده و شهود به نحوی که بتواند روند تحقیق را به حقیقت و عدالت نزدیک‌تر سازد ضروری

می‌نماید [۵:۳۹].

ب: پرورش قضات و استفاده از قضات زن

پس از ورود پرونده به مرحله رسیدگی کیفری، حساسیت امر از جهت تلاش برای حمایت از زن بزه‌دیده افزایش می‌یابد، زیرا «قاضی در محکمه، سکان‌دار امر قضاست و به ارزیابی ذهنیت دادسرا و متعاقباً بررسی جرم می‌پردازد اما قضات کیفری بیشتر کیفرگرا بوده و رسالت خود را در تعیین کیفر می‌بینند [۱۶:۳۵] و کمتر به آموزه‌های جرم‌شناسانه علاقه نشان می‌دهند.

نحوه نگرش قضات به جایگاه بزه‌دیدگان خشونت؛ تعلق خاطر ایشان به واکنش کیفرگرایانه مطلق؛ عدم توجه به شدت آسیب‌دیدگی روحی زن؛ اغماض نسبت به تهدیدهای بالقوه عامل خشونت؛ اجبار به مصالحه‌های بی‌فایده در خشونت‌های خانگی مکرر که دیگر آمیدی به سازش به دلیل سابقه طولانی عامل خشونت به تکرار جرم نمی‌باشد، وجود دیدگاه اتهامی نسبت به زنان بزه‌دیده خشونت‌های جنسی و صدور احکام کیفری بدون توجه به تأمین امنیت مستمر بزه‌دیده از جمله نقاط ضعفی است که فرایند کیفری حمایت از زن را در مرحله پس از وقوع خشونت با مشکل مواجه می‌سازند.

اگر بازدارندگی از تکرار خشونت سرلوحه آرای قضائی قرار گیرد و قانون جزائی‌ای که منشأ صدور حکم برای قضات است صرفاً متضمن ضمانت اجراهای کیفری فرادهنده و سرکوبگر نباشد و به قاضی امکان توسل به جایگزین‌های اجتماعی و واکنش‌های اصلاحی را بدهد، می‌توان به تحقق اهداف عدالت ترمیمی از جمله توقف چرخه‌های خشونت امیدوار بود.

اگر به عدم پرورش قضات متخصص در امر رسیدگی به خشونت‌های مبتنی بر جنسیت، حضور کم‌رنگ قضات زن را نیز بیفزاییم شرایط ناامن بزه‌دیده درمانده در فرایند قضائی بیشتر نمایان خواهد شد.

در سازوکارهای حمایت‌کننده از زنان بزه‌دیده، مشارکت فعال بانوان در حوزه‌های مختلف عدالت کیفری از جمله در حوزه قضاوت، به دلیل امکان درک متقابل قاضی زن و بزه‌دیده، تأثیری مثبت در پیشبرد روند قضائی به سوی تأمین عدالت خواهد داشت.

از همین روی در جامعه ایرانی با وجود مباحث و اختلاف نظرهای موجود پیرامون موضوع قضاوت زنان [۱۴:۳۱۳، ۳۶۱]، پررنگ ساختن حضور بانوان در سمت‌های قضائی از طریق رفع موانع استخدامی و اشتغال زنان در بخش‌های مختلف عدالت کیفری، تصویب قوانین و مقررات انعطاف‌پذیر در جهت توسعه توان‌مندی شغلی زنان در دادسراها و دادگاه‌ها از طریق بازنگری در اصول و مبانی قانون‌گذاری و اختصاص سهمیه بیشتر برای جذب قضات زن به‌خصوص در دادگاه‌های خانواده و شعب کیفری رسیدگی‌کننده به خشونت‌های مبتنی بر جنسیت، می‌تواند گامی مؤثر در حمایت از زنان بزه‌دیده محسوب گردد. البته در صورتی که زنان شاغل در ساختار قضائی با آموزه‌های جرم‌شناختی و بزه‌دیده‌شناختی آشنا بوده و درک شرایط آسیب‌دیده زن بزه‌دیده ایران را لازمه قضاوت‌های عادلانه خود قرار دهند. زنان حقوق‌دان با بهره‌مندی از شایستگی‌ها و توانایی‌های لازم خواهند توانست جو مردسالارانه عدالت کیفری را شکسته و به‌ویژه در مسیر حمایت از بزه‌دیدگان زن به عنصری فعال مبدل گردند. دادرسان زن در صورت بهره‌مندی از موقعیتی هم‌سطح با دادرسان مرد می‌توانند به مردان همکار خود کمک کنند تا با مسائل مربوط به زنان بزه‌دیده با حساسیت بیشتر برخورد نمایند، فشاری را که وکیلان زن در دادرسی‌های کیفری با آن روبه‌رویند کاهش داده و نیز با آگاهی‌های بیشتری در مورد رفتار تبعیض‌آمیز علیه زنان نسبت به آن تصمیم‌گیری کنند، از دیدگاه زنان بزه‌دیده به‌ویژه بزه‌دیدگان سوءاستفاده‌های جنسی و خشونت‌های خانگی و زنانی که

به دنبال طلاق اند، وجود یک وکیل مدافع یا دادرس و مشاور زن در فرایند دادرسی می تواند به ایجاد احساس حمایت در آنان منتهی شود [۱۳:۱۹۶].

بنابراین، لزوم آموزش جرم شناسی و بزه دیده شناسی برای قضات و استفاده مؤثر از قضات زن یا حداقل زنانی با تخصص حقوق کیفری و جرم شناسی در ساختار قضائی برای حمایت از بزه دیده، از مواردی است که امروزه در برخی از کشورها مورد توجه قرار گرفته است. در آمریکا حضور شخصی به نام «حامی» یا «پشتیبان»^{۲۵} به غیر از وکیل مدافع، در طی مرحله رسیدگی قضائی برای حمایت از بزه دیده خشونت خانگی الزامی دانسته شده است. حامی کسی است که برای بزه دیده به ایجاد احساس امنیت در طی مدت دادرسی می پردازد تا او از جانب متهم تهدید یا صدمه ای را حس نکند. بنابراین شخص مذکور به عنوان مشاور عمل نمی کند، قاضی در صورت صدور دستور حفاظتی^{۲۶} از جانب دادگاه و لزوم تشکیل یک جلسه مصالحه و حل اختلاف میان طرفین، حامی را ملزم می کند که همراه بزه دیده در مراحل فوق الذکر ح. ضرور یابد [مواد ۶۳۰۰ و ۶۳۰۶: ۱۸].

همچنین دوره های آموزشی پیوسته بزه دیده شناسی را می توان برای قضات برگزار و شرکت در آن را اجباری کرد؛ وانگهی آموزش اموری چون چگونگی به حضور پذیرفتن و تحقیق از بزه دیده، کاهش آثار تهاجم، ایجاد ارتباط میانجی گری اجتماعی، شناخت بزه دیدگان خشونت و نیازهای ویژه آنان و سمینارهای مربوط به جبران خسارت و پرداخت غرامت و به ویژه خسارت معنوی برای بزه دیدگان از ابزارهای مهم رفع خلأهای نظام قضائی در برخورد با خشونت علیه زنان هستند [۹:۶۶، ۶۷].

در این میان، تخصیصی کردن دادگاه ها، یعنی تخصیص شعبی خاص از شعب

25. support person

26. protective order

کیفری به امور خشونت‌دیدگی بانوان و حضور قضات زن در مفهوم حرفه‌ای و یا حداقل استمداد از فعالان حقوق زنان در ساختار قضائی از میزان جوّ مردسالارانه فضای قضائی کاسته و حضور ایشان در روند کیفری، بزه‌دیده را به رابطه‌ای سرشار از اعتماد و اطمینان می‌رساند.

در خشونت‌های جنسی به دلیل عدم تجانس زن با قاضی مرد، بزه‌دیده قادر به بیان صریح معضل خود نبوده و قاضی نیز قادر به درک شدت آسیب‌دیدگی او نخواهد بود. در این موارد، زن بزه‌دیده احقاق حق خود را به سکوت برگزار خواهد کرد. پس «حضور قضات زن فضای دادگاه‌ها را دو جنسی کرده و محیط را برای طرح انواع خشونت‌هایی که زنان متحمل می‌شوند فراهم می‌سازد و طبعاً زن قاضی نیز از کنار رفتار خشونت‌آمیزی که هم‌جنس‌اش محتمل شده به سادگی نمی‌گذرد و آن را جدی خواهد گرفت و این مقدمه‌ای است برای مهار خشونت» [۸:۵۱۳].

ج: همکاری قضات و متخصصین

در اثبات وقوع خشونت روانی، جسمی و جنسی علیه زنان، قضات کیفری ناچارند از کارشناسان رسمی، روان‌پزشکان و پزشکان بهره ببرند. ضرورت استفاده از اطلاعات تخصصی چنین کارشناسانی، قضات را در تعیین میزان مسئولیت مجرم، تعیین خطرات اجتماعی آینده، امکان تحولات شخصیتی او و درصد احتمال موفقیت در بازسازی اجتماعی بزهکار یاری خواهد رساند، امروزه حتی در کنار تشکیل پرونده شخصیت برای متهم بحث تشکیل پرونده شخصیت برای بزه‌دیده نیز مطرح شده است [۹:۱۵۰] تا بتوان اطلاعات لازم در مورد شخصیت روانی، اجتماعی و خانوادگی بزه‌دیده، رابطه او با متهم، میزان احساس ناامنی، خسارات واقع شده و حتی میزان تقصیر بزه‌دیده را در بزه‌دیدگی‌اش تعیین کرد و این امر مستلزم همکاری متقابل و متخصصان امر

برای هموار ساختن مسیر صدور حکم عادلانه می‌باشد و این همکاری علمی می‌تواند در تأمین عدالت ترمیمی که مستلزم حضور مددکاران اجتماعی به هنگام صدور دستور قضائی میانجیگری است، مؤثر باشد. بنابراین ضرورت همکاری قضات کیفری، پزشکان و روان‌پزشکان قانونی در حمایت از زنان قربانی خشونت‌های جنسی و خانگی که به غم آسیب جسمی به صدمات روحی نیز دچارند از اهمیت مضاعفی برخوردار است.

گفتار دوم: لزوم عملکرد پویای نهادهای اجرائی

پس از اتمام فرایند دادرسی کیفری و آغاز مرحله اجرای احکام صادره، همچنان می‌توان به اتخاذ روش‌های حمایت‌گرایانه به نفع زنان بزه‌دیده امیدوار بود. در این مرحله این بار نهادهای اجرائی عدالت کیفری وارد عمل شده و به‌ویژه در راستای جبران خسارت زن بزه‌دیده به فعالیت خواهند پرداخت.

دولت در مسیر نظام‌مند ساختن امنیت زنان، با در اختیار داشتن اهرم‌های اجرائی، قادر خواهد بود تا پس از خروج از فرآیند کیفری، ایشان را تحت چتر حمایتی خویش قرار داده و در راستای وظیفه مهمی چون تضمین حقوق بزه‌دیده، جبران خسارات او و پیش‌گیری از بزه‌دیدگی مجدد گام بردارد. کمک قانونی و قضائی به بزه‌دیدگان، موجب پیدایش حرکت‌های سازمان‌یافته در ترمیم خسارات افراد موضوع خشونت در حوزه عدالت کیفری خواهد شد.

«کمک به بزه‌دیدگان و ترمیم خسارات ایشان مدتهاست که توجه محافل بین‌المللی و اروپایی را به خود معطوف داشته است. جامعه جهانی بزه‌دیده‌شناسی، شورای اروپا و سازمان ملل متحد همگی بر ضرورت توجه به نیازهای بزه‌دیدگان در فرایند قضائی تأکید کرده‌اند، بزه‌دیدگان در سه مرحله کلیدی از سیر فرایند کیفری به کمک خاص نیازمندند. اول، بلافاصله پس از ارتکاب جرم؛ دوم، در مرحله دادگاه؛ و سوم در مرحله خسارت‌زدایی و ترمیم. از

این رو وجود نهادهای وابسته به عدالت کیفری که از یک سو بلافاصله پس از مراجعه بزه‌دیده به پلیس یا گزارش امر به مقام تعقیب، به جبران خسارت فوری، موقتی و علی‌الحساب بزه‌دیده پردازند و از سوی دیگر در طی فرایند کیفری و به خصوص پس از پایان آن، به ویژه اگر محکوم بضاعت کافی جهت جبران خسارت را ندارد، گام پیش گذاشته و از عهده تضمین خسارات بزه‌دیده برآیند، ضرورتی انکارناشدنی می‌نماید.

گرایش به عدالت ترمیمی در مرحله محاکمه، توجه به تأمین منافع هرچه بیشتر بزه‌دیده و ترمیم وضعیت او در اعاده وضع به شرایط قبل از ارتکاب خشونت از دیگر امور مهم در راستای حمایت از زنان بزه‌دیده است که به موجب توصیه‌های بین‌المللی، باید دلسوزانه و با رعایت احترام به شخصیت آنان صورت گیرد. زیرا آنان حق دارند که براساس قانون ملی خود جبران سریع خسارات وارده را خواستار شوند و دستگاه قضائی باید برای بزه‌دیدگان در طول دادرسی در راستای تأمین حق دفاع و برطرف کردن نگرانی‌های بزه‌دیده و فراهم ساختن کمک‌های مطالبه شده آنان اقدام کند [۶۷: ۹]. بزه‌دیده فقط به علت شکایتی که کرده است به دادگاه نیامده بلکه آمدن او برای سردادن فریاد خشم است. فریاد بی‌عدالتی، فریاد حاوی درخواست درک شدن و دریافت یک گزارش واضح و قابل پذیرش از آنچه که روی داده است و سپس درخواست جبران خسارت [۱۵۱: ۹]. مراجعه زن بزه‌دیده به حوزه عدالت کیفری مصداقی از یک پناه‌جویی است و نهاد مذکور موظف است تا در لباس یک حامی واقعی اعتماد بزه‌دیده را به خود جلب کند، حامی‌ای که نه با انتقام گرفتن از فرد خشونت‌گرا بلکه با توسل به بهترین تصمیم، قصد بهبود شرایط طرفین و جامعه را دارد.

از این رو تضمین حقوق زن بزه‌دیده منوط به بازسازی، اصلاح و به حداقل

رساندن ویژگی‌های پرخطر فرد مرتکب در بازگرداندن او به جامعه نابزه‌کاری می‌باشد که در این مسیر نهادهای دولتی باید زمینه امکان اجرای احکامی چون الزام به خدمات عام‌المنفعه، نظارت‌های مستقیم پس از آزادی، میانجیگری، الزام به درمان بیماری‌های روحی یا ناراحتی‌های جنسی و ترک اعتیاد، استفاده از روش‌های کدخدامنشانه و ایجاد صلح و آشتی میان طرفین را فراهم سازند.

راهکارهای زیر، تدابیری هستند که نهادهای اجرائی در حوزه عدالت کیفری با هدف حمایت از بزه‌دیده می‌توانند انجام دهند و از رهگذر آنها می‌توان به برطرف کردن خلأهای موجود در حوزه فعلی عدالت کیفری در ایران امیدوار بود:

۱. متعاقب دستور مقام قضائی اعم از دادرس یا دادستان به جداسازی بزه‌کار و بزه‌دیده، اهرم‌های اجرائی دولتی از جمله بهزیستی و سازمان‌های مشابه در راستای اجرای دستور فوق، باید به دورنگه داشتن عامل خشونت، به خصوص در خشونت‌های فیزیکی و جنسی از بزه‌دیده اقدام کنند. سپردن بزه‌دیده به خانه‌های امن دولتی یا مراکز بهزیستی و بازداشت بزه‌کار از این قبیل اقدامات است.

۲. به منظور استفاده از شهادت و گواهی زنان بزه‌دیده در خشونت‌های جنسی زنجیره‌ای، به دلیل هراس از مرتکب، امکانات دولتی مفید از طریق نهادهای اجرائی جهت استماع شهادت این زنان به صورت کتبی یا بر روی نوارهای ضبط شده توأم با حمایت مؤثر از «شاهد با هویت نامعلوم»^{۲۷} فراهم گردد.

۳. در صورت شدت آسیب جسمی، جنسی و روانی بزه‌دیده و عجز مالی او از درمان، امکان فرستادن سریع و رایگان بزه‌دیده به مراکز بهداشتی، درمانی و خدمات اجتماعی در طی فرایند عدالت کیفری مهیا شود.

۴. با هدف جبران خسارت‌های وارد بر بزه‌دیده «نهاد دولتی جبران خسارت فوری» در معیت دادگاه‌ها، دادسراها و حتی مراکز نیروی انتظامی ایجاد شده و در ضمن پس از خاتمه دادرسی نیز در صورت عجز محکوم از پرداخت خسارات، نهادهای دولتی مذکور به جبران کامل خسارت‌های مادی و معنوی زن بزه‌دیده و بازگرداندن او به وضعیت قبل از وقوع خشونت اقدام کند.

۵. در نهایت نهادهای اجرائی مذکور به ویژه مراکز بهزیستی با نظارت مستمر و دوره‌ای بر شرایط بزه‌دیده و بزه‌کار، مخصوصاً در خشونت‌های خانگی از عدم تکرار خشونت اطمینان یافته و با نظارت‌های نامحسوس خود چرخه خشونت‌های مبتنی بر جنسیت، را به نحوی مؤثر و مفید متوقف سازند.

مبحث دوم: سازوکارهای ناظر بر نهادهای غیرکیفری (سیاست جنائی مشارکتی)

حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت و بازتوانی و پیش‌گیری از بزه‌دیدگی مجدد ایشان، بدون کمک نهادهای غیرکیفری ناممکن خواهد بود. دلیل مشارکت مردم در حمایت از زنان پس از مرحله وقوع خشونت آن است که جامعه مدنی در مساعدت مؤثر به عدالت کیفری با هدف پیش‌گیری از خشونت‌های جنسیت‌مآبانه موفق عمل نکرده و با کوتاهی و مسامحه، خود زمینه وقوع آن را فراهم کرده است. از این رو شهروندان نیز مسئول ناامنی‌ای هستند که موفق به پیش‌گیری از آن نشده‌اند و از این جهت در مقام پاسخ‌گویی به کم‌کاری خود موظف به کمک به بزه‌دیده و تلاش در جهت بازتوانی او خواهند بود. رفع خشونت مبتنی بر جنسیت نیازمند پاسخ‌گویی همه‌جانبه تمام مؤسسات و نظام‌های کیفری، سیاسی، رسانه‌ای و خدمات اجتماعی است. به منظور ارائه پاسخ مؤثر از طریق سازمان‌دهی پیش‌گیرنده و حفاظتی در تمام بخش‌ها و در جهت فرهنگ‌سازی فراگیر، مساعدت نهادهای غیردولتی در پیش‌برد اهداف

و برنامه‌هایی که زنان و دختران را در محیطی امن قرار دهد ضروری می‌باشد. از این رو، در برخی کشورها تشکلهای ملی فقط با حضور زنان و برای تشویق ایشان در بهبود شرایطشان ایجاد شده‌اند.

نقش سازمان‌های غیردولتی در توجه به موضوعات فراموش شده جامعه و کمک به افشار آسیب‌پذیر و آینده‌نگری برای نسل‌های آینده می‌تواند آنها را به ابزارهای مهم و قوی روند توسعه و تعالی جامعه مبدل سازد [۱۰: ۲۲].

بنابراین منظور از سازوکارهای ناظر بر نهادهای خارج از عدالت کیفری، در وهله اول، نهادهای دولتی غیرکیفری هستند که موظف به مساعدت عدالت کیفری در حمایت از بزه‌دیدگان‌اند. اما زمانی که نهادهای مذکور به هر دلیل موفق عمل ننمایند نهادهای ملی با همان اهداف دست به اقدامات مشارکتی خواهند زد.

باید توجه داشت که پیش‌برد اهداف عدالت کیفری مرهون مشارکت مؤثر جامعه است و در مسائل مرتبط با عدالت کیفری زنان به‌خصوص بزه‌دیدگی ایشان، کارکرد پیش‌گیرنده نهادهای مذکور در قالب اطلاع‌رسانی، آموزش، جلب همکاری‌های علمی و فنی سازمان‌های دولتی و ارائه راهکار به نهادهای تقنینی و قضائی که معطوف به مرحله قبل از وقوع خشونت می‌باشد، در کنار کارکرد حمایتی این تشکلهای ملی تکمیل خواهد شد.

از این رو، «ضروری است که نهادهای مدنی برای گسترش امکانات دادخواهی و دسترسی سریع زنان بزه‌دیده به عدالت، افزایش توان دادگستری برای اجرای عدالت و جلوگیری از تضییع حقوق افراد در مراحل مختلف فرایند کیفری، اقدام نمایند [۲۶۹: ۱۳].»

خوشبختانه بند ۱۱ ماده ۱۱۱ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی مصوب ۱۱ شهریور ۱۳۸۳ به تشکیل نهادهای مدنی

مرتبط با مسائل بزهکاری و بزه‌دیدگی زنان اشاره کرده است؛ نهادهایی که می‌توانند به نوعی در دادخواهی سریع زنان بزه‌دیده، از رهگذر اطلاع‌رسانی حقوقی، مشاوره‌های حقوقی-قضائی و کمک‌های روانی-خانوادگی مؤثر واقع شوند [۱۳:۱۲۰].

در صورت ایجاد استقلال واقعی برای این نهادها و فراهم ساختن امکانات تأسیس مراکز ملی حمایت از زنان، می‌توان امیدوار بود که تشکل‌های مردمی در کنار دولت و حتی به عنوان بازوی دولت بتوانند در سطح محله‌ها، شهرها و استان‌ها به صورت خودجوش برای پیش‌گیری از جرم و حل و فصل مشکلات در قالب عرف و رسوم محلی و قومی به صورت سازمان‌یافته و قانون‌مند مشارکت نمایند و مردم را نیز در امر تأمین امنیت شرکت دهند [۲۲۹، ۲۳۰: ۱۱].

راهکارهای زیر از مهم‌ترین تدابیری هستند که توسط نهادهای دولتی غیرکیفری و در صورت ضعف عملکرد آن نهادها با مساعدت مراکز ملی حمایتی از زنان در مرحله پس از وقوع خشونت قابل اعمال خواهند بود.

گفتار یکم: ایجاد مراکز درمانی، بهداشتی و مشاوره‌ای

با وجود وظیفه مؤثر مراکز دولتی و غیردولتی مشاوره‌ای در شناسایی زنان در معرض خطر و حمایت از ایشان در برابر تهدیدهای بالقوه، باید به عملکرد مؤثر این مراکز نیز در ارائه هرگونه حمایت مالی و خدمات مشاوره حقوقی، خانوادگی، روان‌پزشکی، پزشکی و ... در حمایت از زنان خشونت‌دیده اشاره کرد.

این مراکز که به ارائه خدمات رایگان یا کم‌هزینه به بزه‌دیدگان می‌پردازند، اقدامات ذیل را جهت شناسایی بزه‌دیده، کمک سریع به او و ترمیم آسیب‌های جسمی و روانی وارد بر زنان خشونت‌دیده نهادینه خواهند ساخت:

۱. شناسایی و معرفی بزه‌دیدگان خشونت

دولت در راستای حق نظارت خود، می‌تواند با تأسیس مراکز فوق‌یا با فراهم

ساختن امکان ایجاد این مراکز با وصف ملی و مردمی، آنها را موظف کند تا به محض روبه رو شدن با زنی آسیب دیده که احتمال می رود گرفتار یک سوء رفتار یا اقدامی خشونت بار بوده و نشانه هایی از آسیب های جسمی و روحی در او مشهود است و شواهدی دال بر این امر وجود دارد، بلافاصله اقدام لازم را جهت جلب اعتماد زن، ثبت نوع صدمات، اخذ شرح حال و گزارش سریع به مقامات انتظامی و قضائی به عمل آورند. در پذیرش فوری زنان بزه دیده، متخصص باید در راستای یک کمک محسوس و فوری بسیار مؤثر و قوی عمل کرده و از هر نوع قضاوت نابه جا پرهیز و امر را ساده و پیش پا افتاده تلقی نکند [۹: ۴۵].

همچنین، اجباری کردن گزارش دادن موارد خشونت علیه زنان به ویژه برای پزشکان، پرستاران و مددکاران اجتماعی به مراجع صلاحیت دار قضائی و ضابطان دادگستری را می توان به منزله یکی از سازوکارهای حمایتی و کاهش دهنده رقم سیاه جرم های علیه زنان پیشنهاد کرد [۱۳: ۲۴۱].

۲. صدور گواهی های پزشکی

صدور چنین گواهی هایی از طریق پزشکان عمومی و پزشکان خانوادگی یا کلیه پرسنل مراکز درمانی که زن آسیب دیده بلافاصله به آنها سپرده شده، وسیله ای مفید، در معاضدت به نظام قضائی با هدف حمایت از زن در طی مراحل دادرسی خواهد بود. این گواهی پزشکی که منصرف از گواهی پزشک قانونی می باشد، شهادتی است از سوی مقامی صالح که به محض وقوع خشونت یا در فاصله ای کم بعد از آن کتباً صادر شده و کمکی مؤثر برای زن بزه دیده محسوب می شود. پزشکان و بیمارستان هایی که در این مورد نهادینه عمل کرده و پرونده های زنان بزه دیده به ویژه بزه دیده گان خشونت خانگی را در آرشیوهای خود حفظ می کنند، قادر خواهد بود تا با شهادت مستند خود در حمایت از زنان برای اثبات اتهام مرتکب اهتمام ورزند.

۳. درمان سریع

با وجود اقدامات فوق، درمان سریع برای التیام آسیب‌های جسمی و روحی زن بزه‌دیده از دیگر وظایف مراکز مذکور است. این مراکز حتی می‌توانند دستگاه قضائی را جهت تعیین خسارات وارده و چگونگی ترمیم کامل آسیب‌های جسمی و روحی بزه‌دیده یاری داده و هم‌چنین با کمک روان‌درمانگرها و متخصصان روان‌شناس خود، زن را به‌خصوص بعد از خشونت جنسی از وضعیت بحرانی نجات داده و او را به زندگی عادی بازگردانند.

در نهایت، این مراکز در راستای اعمال واکنش‌های اجتماعی صادره از سوی دستگاه قضائی علیه مرتکب، مثل الزام مرتکب به طی دوره‌های درمانی در طول دوران تعلیق مراقبتی یا آزادی مشروط، دستگاه قضائی را یاری کرده و حتی در راستای اجرای دستور میانجی‌گری، مددکاران اجتماعی مراکز مشاوره می‌توانند کمک مؤثری برای عدالت کیفری بوده و به ایفای نقش مفید میانجی بپردازند.

گفتار دوم: ایجاد خانه‌های امن و مراکز کمک به بزه‌دیدگان

دایر کردن پناهگاه‌هایی برای پناه دادن به زنان خشونت‌دیده به‌خصوص در خشونت خانگی با عنوان «خانه‌های امن» که در ساختار دولتی یا از طریق مراکز ملی و انجمن‌های مردمی ساخته می‌شوند، کمکی مؤثر برای خروج بموقع، صحیح و متعارف بزه‌دیده از قلمرو خشونت بوده و از آوارگی، سرگردانی یا بازگشت ناخواسته او به قلمرو خشونت که نتیجه‌ای جز تکرار خشونت نخواهد داشت، جلوگیری می‌کنند و اسکان مناسب زن بزه‌دیده را همراه با ارائه امکانات و خدمات ترمیمی و درمانی سریع، تأمین نیازهای مالی و در نهایت مساعدت حقوقی به او جهت پی‌گیری فرایند شکایت خود در حوزه عدالت کیفری فراهم خواهند ساخت.

با وجود تلاش‌هایی که در جامعه ایرانی از طریق دولت و با کمک ارگان‌هایی

چون بهزیستی در این راستا انجام می‌شود، می‌توان به مساعدت و مشارکت فعالان حقوق زن در قالب ایجاد بخش‌های خصوصی وابسته به مراکز کمک به بزه‌دیدگان نیز امیدوار بود.

تأسیس مراکزی جهت کمک‌رسانی به بزه‌دیده با ارائه معاضدت‌های پزشکی، روحی، حقوقی، ملی و اجتماعی نظام‌مند و تضمین احیای مجدد امنیت او حرکتی است جامع و فراگیر که منجر به امیدوار ساختن زن خشونت‌دیده در ترمیم شرایط آسیب‌دیده او شده و او را از تهدید به قرار گرفتن در خشونت مضاعفی که به دلیل فقدان مأمنی مناسب پس از خروج از قلمرو خشونت قابل وقوع است، رهایی خواهد داد.

این انجمن‌ها و مراکز کمک به بزه‌دیدگان گاه به ابتکار خود بزه‌دیدگان یا خانواده‌های ایشان ایجاد شده و در اغلب موارد با علاقه‌مندی ویژه در شاخه‌هایی مستقل فعالیت می‌کنند از جمله، انجمن‌های حمایت از حقوق زن که خود زیرشاخه‌هایی چون حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت خانوادگی یا خشونت جنسی را می‌توانند سازمان دهند.

در بسیاری از کشورها، از دیرباز نهادهای سازماری مراکز و انجمن‌های فوق به عنوان ضرورتی انکارناپذیر مورد توجه قرار گرفته است، به عنوان مثال در فرانسه از ۱۹۸۲ وزارت دادگستری دفتر حمایت از کلیه بزه‌دیدگان را ایجاد کرده است، همچنین مؤسسه ملی کمک به بزه‌دیدگان از ۱۹۸۴ تشکیل شده و در حال حاضر ۱۵۰ انجمن دیگر کمک به بزه‌دیده در این زمینه فعال‌اند و کمک‌های مالی از دولت و مؤسسات عمومی محلی را دریافت می‌نمایند. این مؤسسه ۵۰۰ دفتر پذیرش در سراسر فرانسه داشته و هر ساله حدود ۷۵۰۰۰ بزه‌دیده را در زمینه‌های میانجیگری، تهیه لایحه و شکایت، معاضدت قضائی و پیش‌گیری از بزهکاری کمک و راهنمایی می‌کند [۴۹، ۴۸: ۱۵].

با در نظر گرفتن الگوهای فوق‌الذکر می‌توان به توسعه و گسترش فعالیت‌های مشابه در مراکز دولتی بهزیستی و ایجاد مراکز همسان با آنها از طریق انجمن‌های ملی با طیفی فراگیر در شهرها و روستاهای ایران امیدوار بود.

گفتار سوم: کمیسیون‌های جبران خسارت

همان‌گونه که پیش‌تر هم ذکر شد در روند حمایت از بزه‌دیدگان، وجود نهادهای دولتی و غیردولتی که وظایف ناظر بر جبران فوری خسارت بزه‌دیده را بلافاصله پس از وقوع جرم و هم‌چنین خسارت‌زدایی و ترمیم را در پایان فرایند عدالت کیفری انجام می‌دهند، امری ضروری است. کمیسیون‌هایی که با این اهداف تشکیل می‌شوند به قضات کیفری این امکان را خواهند داد تا در ترمیم شرایط مادی و معنوی بزه‌دیده موفق عمل کنند؛ نهادهایی که امروزه جای آنها در کنار نظام عدالت کیفری خالی است.

امکان جبران خسارت‌های بزه‌دیدگان، جرم‌هایی که در آنها مباشر جرم ناشناخته یا معسر است از طریق این کمیسیون‌ها فراهم می‌شود. در فرانسه این امکان با قانون ترمیم خسارت بزه‌دیدگان جرم‌های خشونت‌آمیز مصوب ۱۹۷۷ ایجاد شده است. از آن تاریخ تاکنون، اصل خسارت‌زدایی از بزه‌دیدگان همواره تقویت گشته و صلاحیت کمیسیون در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه درج و همچون یک دادگاه مدنی در نظر گرفته شده است.

بر این اساس، هر شخصی که متحمل خسارات ناشی از اعمال عمدی یا غیرعمدی مجرمانه سایرین شود می‌تواند ترمیم کامل خساراتی را که مربوط به لطمات علیه اشخاص است به دست آورد. بزه‌دیده می‌تواند بلافاصله پس از ارتکاب جرم مبلغی را به عنوان علی‌الحساب از کمیسیون درخواست کند و در تمام موارد حق مراجعه به کمیسیون را خواهد داشت چه مباشر جرم شناسایی شده باشد، چه نشده باشد، هدف از این خسارت‌زدایی ترمیم خسارت عمل

ارتكابی است و بزه دیده به این وسیله می تواند خسارت های ناشی از بیکاری، هزینه های پزشکی و خسارات روانی را به دست آورد.

لازم به ذکر است که در رابطه با بزه دیدگان تجاوز به عنف شیوه ای خاص پیش بینی شده، این بزه دیدگان و بزه دیدگان جرائم علیه اخلاق و عفت عمومی می توانند به کمیسیون مراجعه و بدون اثبات نقص عضو یا از دست دادن توانایی کار، خسارات خود را دریافت دارند.

در کنار کمیسیون مذکور که با وجاهت دولتی به جبران خسارات می پردازند باید توجه داشت که در جبران خسارات روانی، معنوی و اجتماعی اغلب نهادهای مردمی به صورت افتخاری به کمک بزه دیدگان می آیند و به این نحو مشارکت سازمان یافته مردمی در کنار تلاش های دولت جهت خسارت زدایی محقق می گردد. به بیان دیگر، اگر جبران خسارات معنوی و اجتماعی از عهده کمیسیون های دولتی خارج باشد این مهم بر عهده مردم داوطلب گذاشته می شود تا از طریق انجمن هایی که توسط قضات بازنشسته، محکومین و مجرمین سابق، وکلا، افراد پلیس بازنشسته و طیف خاصی از بزه دیدگان یا خانواده هایشان تشکیل شده به کمک و امداد رسانی به بزه دیدگان پردازند [۴۶ و ۴۵: ۱۵].

بنابراین در کنار سازوکارهای عدالت کیفری، این نهادهای دولتی و غیردولتی نیز در راستای سیاست جنائی مشارکتی قادر خواهند بود که نقش خود را در حمایت از زنان آسیب دیده خشونت های جنسیت مآبانه، به نحوی صحیح و مناسب، ایفا کرده و در رفع آثار فردی و اجتماعی سوء بزه دیدگی و اعاده فرد به حالت عادی قبل از وقوع خشونت به کمک نهادهای تقنینی، قضائی و اجرایی بشتابند.

نتیجه گیری

ماحصل این مقاله، درک ضرورت و فوریت حمایت از زنان در معرض خشونت

یا بزه‌دیده‌خسونت در ساختار اجتماعی، به زبانی جرم‌شناسانه و در قالب جلوه‌هایی از سیاست جنائی است. امروزه ثابت شده است که در مسیر علت‌یابی، ریشه‌کنی و مبارزه با روند روبه رشد خسونت علیه زنان هرگز نمی‌توان تمام یا حتی بیشترین سهم این وظیفه مهم را فقط متوجه یک نهاد دانست بلکه در وضعیت کنونی، این وظیفه را برای تمام ارکان جامعه می‌توان تصور کرد. بنابراین برای حل چنین معضل فراگیری، همه نهادهای اجتماعی اعم از نهادهای تقنینی، قضائی یا اجرائی و مردمی باید کوشا بوده و خود را مکلف به مشارکت بدانند.

ارزیابی آنچه در این مقاله آمد از یک سو ما را با الگوهای مؤثر در پویاسازی نهادهای چهارگانه فوق آشنا می‌کند و از سوی دیگر ما را با خلأهای بی‌شماری که عدالت کیفری جامعه ایرانی به آن مبتلاست، روبه‌رو می‌سازد؛ خلأهایی که نه تنها در سیاست جنائی تقنینی و قضائی جامعه ایرانی به چشم می‌خورد بلکه بیشتر ناشی از واقعیت‌های فرهنگ اجتماعی است.

بنابراین اولین نتیجه بررسی عملکرد پویای جلوه‌های سیاست جنائی حمایت‌گرایانه از زنان بزه‌دیده، لزوم بسترسازی هرچه سریع‌تر فرهنگی، تعادل‌سازی جنسی اجتماع و نهادینه ساختن مبارزه با خسونت است که با گذر زمان زمینه حرکتی همه جانبه را، که در آن حضور ملموس و فعالانه قوای سه‌گانه نیز مشهود خواهد بود، فراهم می‌سازد و صد البته در این میان تلاش خود زنان سهمی مضاعف در سرعت بخشیدن به این حرکت مثبت را خواهد داشت.

اگر تدابیر چندگانه مذکور در این مقاله به عمل نزدیک شود می‌توان به جرأت ادعا کرد که نه تنها مبارزه با خسونت علیه زنان بلکه اصولاً مبارزه با خسونت‌گری و حمایت از شهروندان در برابر بزه‌دیدگی به یک هنجار اجتماعی و نیازی نشست گرفته از وجدان عمومی جامعه مبدل خواهد شد؛ به خصوص که

جامعه ایران با برخورداری از ارزش‌های مذهبی و تأکید بر شایسته‌سالاری غیرجنسیتی، استطاعت تاریخی، دینی و اجتماعی لازم را جهت رسیدن به چنین مقصدی دارا بوده و تنها با اندکی همت عمومی و یاری متقابل نهادها در ایجاد سیاست جنائی تقنینی، قضائی، اجرائی و البته مشارکتی می‌توان چهره روشنی از اسلام را که آرمانی جز عدالت خواهی ندارد در جامعه جهانی به تصویر کشید.

فهرست منابع

۱. آشوری (محمد)، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، نشر گرایش، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱.
۲. احمدی خراسانی (نوشین)، جنس دوم، انتشارات توسعه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.
۳. اعزازی (شهلا)، خشونت خانگی و زنان کتک‌خورده، انتشارات سالی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰.
۴. بی‌نا، پلیس خدمات قضائی
[http://www.dadsetani.ir/newver/detailnews.asp?](http://www.dadsetani.ir/newver/detailnews.asp?news%20code%20-%2084083ada/word)
news code - 84083ada/word.
۵. توفیقی زواره (حسن)، تقریرات درس پزشکی قانونی، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲.
۶. دانش (تاج‌زمان)، مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟ انتشارات کیهان، چاپ نهم، تهران، ۱۳۸۰.
۷. عظیم‌زاده (شادی)، حمایت کیفری از زنان در برابر خشونت (در حقوق ایران و امریکا)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳.

۸. کار (مهرانگیز)، پژوهش درباره خشونت علیه زنان در ایران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۱.
۹. لپز (ژرار)، فیلیزولا (ژینا)، بزه دیده و بزه دیده‌شناسی، ترجمه کردعلیوند (روح‌الدین) و محمدی (احمد)، انتشارات مجد، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.
۱۰. مرتوس (جولی)، اقدام محلی / تغییر جهانی، (آموزش حقوق انسانی زنان و دختران)، ترجمه مجیدی (فریبرز)، انتشارات دنیای مادر، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲.
۱۱. معظمی (شهلا)، فرار دختران چرا؟ نشر گرایش، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲.
۱۲. معین (محمد)، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ یازدهم، تهران، ۱۳۷۶.
۱۳. مهرا (نسرین)، زن و حقوق کیفری، (مجموعه مقالات، نتایج کارگروه‌ها و اسناد نخستین همایش بین‌المللی زن و حقوق کیفری؛ گذشته، حال، آینده - تهران، آذر ۱۳۸۳)، انتشارات سلسیل، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴.
۱۴. مهرپور (حسین)، مباحثی از حقوق زن، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.
۱۵. نجفی ابرندآبادی (علی حسین)، تقریرات درس بزه دیده‌شناسی، تدوین: قناد (فاطمه)، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۷۴ - ۱۳۷۳.
۱۶. نجفی ابرندآبادی (علی حسین)، تقریرات درس جرم‌شناسی، تدوین: قناد (فاطمه)، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۷۴ - ۱۳۷۳.
۱۷. نجفی ابرندآبادی (علی حسین)، تقریرات درس جامعه‌شناسی جنائی، تدوین: دارویی (رزیتا)، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیم‌سال اول سال تحصیلی ۷۵ - ۱۳۷۴.

18. **California Criminal & Family Code.**
<http://www.leginfo.ca.gov/calaw.html>.
19. **Feinmann (c). women in the Criminal Justic System.**
2nd ed. New York, praeger. 1986.
20. **Garner (Bryan), Black's law dictionary, 8nd ed, USA. 2004.**
21. **Heidensohn (I), Women in control & the role of women in law enforcement,** Oxford Clarendon Press, 1992.
22. **Viachova (Mari) & Biason (lea), Making the word amore secure place, Combating Violence against women,** Geneva, b March 2004.
<http://www.DCAI'.ch>.